

2 2

2

ارج گذاری به

علی اشرف درویشیان!

15 2

16 2

گفتگوی سایت گزارشگران با

شهاب شکوهی

18 2

22 2

26 2

1 2 1

سراب عدالت و خواب کودتا

بقیه در صفحه 27

دکتر محمد ملکی

3 4 69

9 2

در صورت عدم تحقق مطالبات

12 2

آخرین گزارش از ادامه مبارزه با بدحجابی

12 2

13 2

12 2

بیاتیه انجمن بدون مرز در ایران

نگرانی در مور سرنوشت

دانشجویان بازداشت شده دانشگاه امیرکبیر

16 2

کمپین فعالین جنبش کارگری ایران در خارج از کشور

17 2

در روز شنبه 19 ماه مه 2007 کنگره های "حزب چپ آلمان" و "آلترناتیو انتخاباتی کار و عدالت اجتماعی" نتایج نظرخواهی از اعضای خود پیرامون وحدت این دو جریان چپ را اعلام کردند. در این نظرخواهی حزبی که از 30 ماه مارس تا 18 ماه مه جریان داشت، 47741 نفر از 57829 عضو حزب چپ یعنی 82.9 درصد شرکت کردند و 96.9 درصد آنها به وحدت این دو جریان رأی مثبت دادند. از میان 10 هزار عضو "آلترناتیو انتخاباتی کار و عدالت اجتماعی" نزدیک 50 درصد در این نظرسنجی شرکت کردند و 83 درصد به اتحاد رأی مثبت دادند. به این ترتیب راه برای ایجاد حزب واحد چپ در آلمان هموار گشت. حزب جدید در کنگره ی مشترک که در 16 ژوئن برگزار خواهد شد، ایجاد می گردد.

هر چند "حزب چپ ها" در آلمان هنوز رسماً تشکیل نشده است، اما از هم اکنون این حزب ساختار سیاسی آلمان و نقش احزاب این کشور را به حرکت در آورده است. حزب جدید با نزدیک به 70 هزار عضو سومین حزب بزرگ آلمان به لحاظ تعداد اعضاء خواهد بود. کسب بیش از 8 درصد آراء در ایالت برمن و حضور در پارلمان ایالتی در استان های غربی آلمان برای اولین بار، باعث شده که دیگر احزاب حضور حزب جدید را بسیار جدی تلقی کنند. در سال آینده در بسیاری از ایالت های آلمان انتخابات ایالتی صورت می گیرد و این امکان که حزب جدید بتواند در پاره ای از این انتخابات از مرز 5 درصدی برای حضور در پارلمان های ایالتی عبور کند وجود دارد. در این صورت وزن و نقش چپ ها در سیاست آلمان گسترده تر خواهد شد. هم اکنون فراکسیون حزبی این دو جریان در پارلمان سراسری آلمان با بیش از 50 نماینده، چهارمین فراکسیون حزبی است.

اتحاد جدید وقتی که در کنگره ایجاد در 16 ژوئن، رسمیت یابد، به معنای آن است که چپ های شرق آلمان که در حزب سوسیالیسم دمکراتیک متشکل هستند و چپ های غرب آلمان یعنی جدا شده گان از حزب سوسیال دمکرات آلمان، چپ های اتحادیه های کارگری و روشنفکران چپ که تاکنون بصورت مستقل فعالیت می کردند، در یک حزب جدید متشکل می شوند و برای عدالت اجتماعی و علیه نئولیبرالیسم حاکم بر سیاست احزاب پارلمانی تاکنونی به مبارزه برخوانند خواست. رهبران حزب جدید اعلام کرده اند که برای جلوگیری از کاهش دستمزد ها و افزایش سالانه دستمزد بیش از افزایش تورم سالانه، برای تضمین قانونی حداقل دستمزد

ها؛ برای جلوگیری از کاهش حقوق بازنشستگی؛ برای دفاع از حقوق پناهجویان، برای مبارزه با بیکاری و بیکارسازی، برای افزایش نقش مردم در سیاستگزاری های سراسری، برای لغو قوانینی که در چند سال اخیر علیه بیکاران و وابستگان به سیستم تأمین اجتماعی تصویب شده، برای کاهش مالیات درآمدهای پائین و افزایش مالیات ثروت های بالا و بادآورده، و علیه تمامی مظاهر سیاست های نئولیبرالی مبارزه خواهند کرد. آن ها تأکید کرده اند که در سیاست خارجی از سیاستی صلح جویانه دفاع کرده و خواهان بازگشت سربازان آلمانی از افغانستان هستند و تاکنون مخالفت سرسختانه ی خود با سیاست های جنگ طلبانه آمریکا و دنباله روی دولت آلمان از این سیاست ها را به کرات اعلام کرده اند. اسکار لافونتن رهبر فراکسیون اتحاد چپ ها در پارلمان در توضیح سیاست های حزب جدید در پاسخ به سؤال خبرنگار مجله آلمانی (سی سه رو) که پرسید با تأکید بر عدالت اجتماعی و سیاست صلح جویانه، حزب جدید خود را دنباله رو افکار ویلی برانت و آگوست بیل می داند؟ گفت ما نه تنها به افکار این دو شخصیت توجه می کنیم بلکه افکار و نظرات رزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنشت نیز مورد توجه ماست.

حضور چپ جدید در آلمان که در حال متشکل شدن هست، فشار سنگینی را بر حزب سوسیال دمکرات آلمان و حزب سبزها وارد آورده است. "حزب سوسیال دمکرات آلمان" که به همراه "حزب سبزها" بسیاری از قوانین نئولیبرالی را در 8 سال گذشته به تصویب رساند و هم اکنون نیز در ائتلافی با "حزب دمکرات مسیحی" در دولت سهیم است، با نگرانی شدید شکلگیری یک جریان چپ در کنار خود را دنبال می کند. برخی از نماینده گان جناح چپ این حزب خواهان آن شده اند که سیاست جدیدی در قبال حزب چپ اتخاذ شود و حداقل برای انتخابات پارلمانی 2013، چشم انداز ائتلاف پارلمانی در سطح سراسری در دستور قرار گیرد. حزب سوسیال دمکرات نه تنها نگران آنست که حزب چپ آرای رأی دهنده گان سنتی حزب را به خود اختصاص دهد بلکه نگران از دست دادن اعضای خود نیز هست. بسیاری از اعضا و اعضای موسس تشکل "آلترناتیو انتخاباتی کار و عدالت اجتماعی" از اعضای حزب سوسیال دمکرات بوده اند. و رهبر فراکسیون پارلمانی این جریان، اسکار لافونتن سال ها رهبر حزب سوسیال دمکرات آلمان بود. همین نگرانی ها باعث شده است که این حزب در پاره ای از موارد، به سیاست های سنتی خود بازگردد. تحت همین فشار از چپ هست که رهبری حزب مسئله قانونی کردن حداقل دستمزد را در دستور کار دولت

Ⓢ ž Ń ē Ń Ⓢ 5Ń • Ń
Ń ž 5Ń • Ⓢ - Ⓢ ž ē Ń
• ā Ⓢ Ⓢ í ž Ń ē Ⓢ 5Ń
Ń Ⓢ ē Ⓢ ž 5Ⓢ 6ā Ⓢ -
ž Ⓢ Ń ē Ⓢ ē Ⓢ ž Ń ā - 0í
Ⓢ 5Ⓢ . Ń * ž ē Ń
Ń ā 5ā • Ń Ⓢ 0ó 5Ⓢ
Ń ž Ń ž Ⓢ Ⓢ Ⓢ Ⓢ Ⓢ
6ž ž ž í ž 6Ń 5ž - Ⓢ
ā Ⓢ Ⓢ Ⓢ Ⓢ Ⓢ Ⓢ
Ⓢ 5ž - ç Ⓢ Ⓢ Ⓢ
Ⓢ • ā 63Ⓢ ž - Ⓢ Ⓢ - Ⓢ
Ⓢ Ⓢ Ⓢ " Ⓢ " ē ž . ž
5ž ē Ⓢ ē í Ń Ń 6Ⓢ ē ž - Ń 5ž
ē Ń - 6ā í... 6ž - Ń Ń í 5ž
6Ń ž - ç : Ⓢ ž Ⓢ ā Ⓢ
6ā 5Ń 6ž - 5ž - ž ž Ⓢ
ē í (6ž Ⓢ) 5• ē Ń ē 6ž - Ⓢ
ž ž ç 5Ⓢ Ń ž - Ⓢ ē ž
Ⓢ 6ž³ • ž 5Ⓢ - ž ž • 6ž
6ž 5ž 6ž ē ž 5ž ž -
5ž Ⓢ Ń ž Ń Ⓢ Ⓢ Ⓢ ē
ē Ⓢ ē Ń Ń . Ⓢ Ⓢ 6ž
• Ⓢ ž - Ⓢ Ń Ń ā Ⓢ ē Ⓢ Ⓢ
- Ⓢ í ž 6Ń - Ⓢ Ⓢ - 6ā
ē ž Ⓢ ž Ń í³ ž ā • Ń . Ⓢ
ē - ç ē ž ž - Ⓢ ž Ⓢ
ē ā Ⓢ ž Ⓢ • Ⓢ Ⓢ 5Ⓢ
Ⓢ í Ⓢ Ⓢ Ⓢ ž Ń - ē *
ž³ ž - 5Ⓢ Ń - 6ž - Ń Ń . Ⓢ
5Ń - í - ž ž Ⓢ ā Ń - 6Ń
ē ž ž - Ⓢ Ⓢ Ⓢ 6ž - Ⓢ Ⓢ -
ž 5Ń • ē Ⓢ ž - Ⓢ 0 - 6Ń
ž 5• ž - Ń • Ⓢ ž ! ē Ⓢ 0ó
ž Ń í³ 5āB . ž 6Ń ž
ē ž ā ž ē Ⓢ Ⓢ 5āB ž 5ž Ⓢ
ā Ⓢ / - ž ž Ⓢ í ž ž 5ž
ž ž ž ž Ⓢ Ⓢ ž -
5-ž 6ž 5ž -ž Ⓢ Ⓢ Ⓢ
6Ⓢ ž ž ž ž 6Ń
ž ž -ž ž ē 6ā Ⓢ Ⓢ ž
ž ž -ž ž ž 5-Ń -
Ń 5āB 6ā Ń ā í³ 6Ń ž
5• ž ē -ž Ⓢ Ⓢ 5Ⓢ -ā B . Ⓢ
ō³ • -ā ē ž - Ⓢ Ⓢ í ž
Ń ā ā Ⓢ 6ā Ń ā ē ž - ž 6Ń
5• ā - ž 6ž ž - ē 6ā ž ž
5-ž ž 5ž ž Ń -ž -ž 5Ń
- ž 6Ń 5ž 6Ń 5Ⓢ Ⓢ
ē Ⓢ Ń ā Ⓢ ē ž ç ē ž ž
-ž * Ⓢ í ž - Ⓢ 5ž Ń ž 6Ń



Á Ⓢ ž 5ž í / Ⓢ - Ⓢ 5Ń
ē ž ē . ž Ⓢ -ā 5Ⓢ ž
í - ž ž ž ē Ⓢ 6ž - ž -ž
- ž Ⓢ ž ē í ž - 5ž ā ē ž
Ⓢ 3• Ⓢ - ž ē Ń • Ⓢ
- ž * ž ž ē ž - ž Ⓢ - ž
- ž - ž - ž 5• Ⓢ ž ē - Ⓢ
ē Ⓢ Ⓢ Ⓢ Ⓢ 85 Ⓢ ē Ⓢ 6Ń í
Ⓢ Ⓢ Ⓢ Ⓢ Ⓢ Ⓢ Ⓢ Ⓢ - Ⓢ
ž Ń ž í ž . ž ē ž 6ž
ž Ń ā ē ž Ⓢ 5ž ž ē - Ⓢ
Ⓢ 5-1 -ž 5• ē ā Ⓢ 6066 - Ⓢ
ū ž - ā Ⓢ - ž - ž - ž
5Ⓢ 6ž Ⓢ ž ē ž ž Ⓢ
ž ž ž ž 6ž ž - í ž 6ž
Ⓢ ž ž) 5ž ž ž *
→ Ⓢ ž 5Ⓢ Ⓢ í ž . Ⓢ 6ā Ⓢ
Ⓢ - Ⓢ 5Ⓢ í ž Ń 5Ń 6ž
Ⓢ Ⓢ ē ē 6ž - ž -ā 5Ⓢ - ž
6ā ž • Ⓢ ž Ⓢ Ń ž ē Ⓢ :
ž ā - ž ž í Ⓢ ž ž ā - 1
ž - ž ž Ń í ž ž ž 5Ⓢ
6ā í ž ž ž 6ž - ž ž ž - 2
ē Ⓢ ' 3Ⓢ Ⓢ ž Ⓢ ā 6ž Ń
- ž ž 6Ń í 6ž ā 5f ē Ⓢ
5f - ž
5f ž ā - ž «í Ń » 5Ń 63Ń - 3
• 6' ž í ž ž ž í ž
ž ž Ń 5ž ž ž 6Ⓢ
Ⓢ Ⓢ 6ž ž ž 6ž 5Ⓢ
Ⓢ 3 - ž ž í - 6ā ž - ž 5Ⓢ
ž ž ž ž ž Ń ó í ā ž
- ž Ⓢ • Ń 5ž ž - ž ± Ⓢ ā Ń
ē ž . ó Ⓢ ē ž ž - ž - ž
• ž ē ā 6ž B ž ž - ž
• ž 5ž ž - ž 6Ⓢ ē 6Ń
- ž ž ž ž ā Ⓢ
- ž ž ž - ž ž ā
0ó Ⓢ ž 6ž ž ž 5ž ž 6Ń
ž ž • ž - ž ē ž ā ž -
ž ž ž ž ž 5í ž ž
ž - ž ē ā í 6Ń ž . ó Ⓢ
ž ž 5Ⓢ ž ž ā - 5ž
• ž ž ž - ž 5ž - ž ā - ž
ž ž í ž 5ž - ž ē ž - ž ž
5-ž 0ó ž ž³ • ē ž 2ž ž
ž - Ń í ž - ž 6Ń ē ž . ó
ž ž 6ž ž ž



! @ # \$ % & ' () * + , - . / : ; < = > ? @ A B C D E F G H I J K L M N O P Q R S T U V W X Y Z [\] ^ _ ` { | } ~ ¡ ¢ £ ¤ ¥ ¦ § ¨ © ª « ¬ ® ¯ ° ± ² ³ ´ µ ¶ · ¸ ¹ º » ¼ ½ ¾ ¿

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20 21 22 23 24 25 26 27 28 29 30 31 32 33 34 35 36 37 38 39 40 41 42 43 44 45 46 47 48 49 50 51 52 53 54 55 56 57 58 59 60 61 62 63 64 65 66 67 68 69 70 71 72 73 74 75 76 77 78 79 80 81 82 83 84 85 86 87 88 89 90 91 92 93 94 95 96 97 98 99 100

101 102 103 104 105 106 107 108 109 110 111 112 113 114 115 116 117 118 119 120 121 122 123 124 125 126 127 128 129 130 131 132 133 134 135 136 137 138 139 140 141 142 143 144 145 146 147 148 149 150

151 152 153 154 155 156 157 158 159 160 161 162 163 164 165 166 167 168 169 170 171 172 173 174 175 176 177 178 179 180 181 182 183 184 185 186 187 188 189 190 191 192 193 194 195 196 197 198 199 200

201 202 203 204 205 206 207 208 209 210 211 212 213 214 215 216 217 218 219 220 221 222 223 224 225 226 227 228 229 230 231 232 233 234 235 236 237 238 239 240 241 242 243 244 245 246 247 248 249 250 251 252 253 254 255 256 257 258 259 260 261 262 263 264 265 266 267 268 269 270 271 272 273 274 275 276 277 278 279 280 281 282 283 284 285 286 287 288 289 290 291 292 293 294 295 296 297 298 299 300



چند و چون برخورد های آمریکا به رقبای و چالشگرانش در دوره پنجاه و شش ساله «جنگ سرد» (مثل اتحاد جماهیر شوروی، جنبش های آزادیبخش ملی و عروج دولت های رفاه سوسیال دموکراسی در اروپای آتلانتیک) و با دشمنان واقعی و یا خیالی در دوره بعد از «جنگ سرد» ۲۰۰۷ - ۱۹۹۱ (مثل بنیادگرایی اسلامی، «تروریسم»، کشورهای گردنکش و ...) بدون توجه به این نکته اساسی که کنترل بلامنازع بر منابع نفتی یک عامل تعیین کننده در سیاست جهانی آمریکا است، نمی توانند به روشنی قابل تبیین و مورد ارزیابی مناسب و معقول قرار گیرند. در ادبیات سیاسی، واژه «ثبات منطقه ای» برای هیئت حاکمه آمریکا به معنی این است که خاورمیانه باید برای سیطره آمریکا قابل دسترسی باشد. در دوره «جنگ سرد» دولت های خاورمیانه می بایستی این دسترسی را برای آمریکا مقدور

و میسر می ساختند. اگر بعضی از سران آن دولت ها خط قرمز را رعایت نکرده و «ثبات منطقه» را به «مخاطره» انداخته و یا احیاناً تمایلات استقلال طلبانه مردم خود را بیان می کردند، آمریکا بلافاصله به بهانه ای استقرار «ثبات» و جلوگیری از نفوذ کمونیسم و شوروی از طریق کودتاهای خونین (در ایران ۱۹۵۳ و در عراق ۱۹۶۳)، اشتعال جنگ داخلی (در لبنان ۱۹۵۸) و تجاوز نظامی غیرمستقیم (جنگ سوئز در مصر ۱۹۵۶) آن دولت را سرنگون، ضعیف و یا مطیع می ساخت. امروز وقتی که دولت مردان آمریکا از کشورهای «معتدل» و یا دولت های «تندرو» در خاورمیانه اسم می برند منظورشان کشورهای «مطیع» و یا کشورهایی که «اطاعت» آمریکا را نمی پذیرند، می باشد. در نیمه دوم دهه ۱۹۵۰ و دهه ۱۹۶۰ (در بحبوحه ایوجگیری «جنگ سرد» بین «بلوک غرب» و «بلوک شرق») تعداد کشورهای «تندرو» و «سرکش» در خاورمیانه افزایش یافت. هیئت حاکمه آمریکا از اسرائیل که تا آن زمان متحد «بلوک غرب» محسوب می شد، استقبال کرد که با گسترش سیاست «اسرائیل بزرگ» در خاورمیانه به عنوان تنها «متحد» آمریکا در جهت حفظ و گسترش منافع آمریکا در صحنه سیاسی و نظامی خاورمیانه وارد عمل گردد. از آن تاریخ به بعد موقعیت اسرائیل به تدریج در پروژه آمریکا در خاورمیانه نقش کلیدی پیدا کرد [13]. در اواسط دهه ۱۹۵۰، جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر از نظر دولتمردان «بلوک غرب» یک عنصر «تندرو» و «غیرمتعهد» اعلام شد. بلافاصله اسرائیل با تجاوز نظامی و برپائی جنگ سوئز در اکتبر ۱۹۵۶ تلاش کرد که دولت ناصر را نابود سازد. چون متحدین آمریکا (انگلستان و فرانسه) که به حمایت از اسرائیل به یک حمله نظامی سرتاسری در مصر دست زده بودند، نتوانستند ناصر را سرنگون سازند، طبیعتاً پدیده ناصر در بخش بزرگی از جهان سوم به سبیل

استقلال در سال های ۱۹۶۷ - ۱۹۵۶ تبدیل گشت. بعد از پایان جنگ سوئز و ملی شدن کانال سوئز، پدیده ناصریم و پروژه استقلال و اتحاد کشورهای عربی تحت رهبری مصر که پیوسته قلب و مرکز تمدن جهان عرب محسوب می گشت، به یک مانع و ستون مقاومت بزرگ در مقابل سیاست آمریکا که هدفش آن زمان بعد از تضعیف متحدین خود (انگلستان و فرانسه) در خاورمیانه تسلط بر منابع نفتی آن منطقه بود، تبدیل گشت. چون در دهه ۱۹۶۰ آمریکا به تدریج در باتلاق جنگ ویتنام فرورفته و عملاً نمی توانست این مانع (یعنی ناسیونالیسم جهان عرب) را از جلوی پای خود بردارد در نتیجه این وظیفه را به اسرائیل که تا آن زمان به عنوان ژاندارم منطقه علت وجودی اش عمدتاً حفظ منافع غرب در خاورمیانه بود، محول ساخت. شایان توجه است که تا زمانی که اسرائیل در خدمت منافع انگلستان و فرانسه (جنگ سوئز در جهت ممانعت از ملی شدن کانال سوئز در ۱۹۵۶) عمل می کرد، آمریکا چندان رغبتی به حمایت همه جانبه از آن کشور نشان نمی داد. به طوری که دولت اسرائیل تحت فشار دولت آیزنهاور نه تنها به جنگ و تجاوز علیه مصر در سال ۱۹۵۶ پایان بخشید بلکه مجبور شد که مناطق اشغال شده ای نوارغزه و شبه جزیره سینا را که در جن سوئز تسخیر کرده بود، به مصر بازگرداند. ولی بعد از ریزش و افول قدرتی و موقعیت دولت های امپریالیستی انگلستان و فرانسه در خاورمیانه به ویژه بعد از شکست آن ها در جنگ سوئز و ظهور آمریکا به عنوان یک قدرت متفوق امپریالیستی در آن منطقه، هیئت حاکمه آمریکا دولت اسرائیلی را به عنوان «متحد» قابل اعتماد خود در خاورمیانه انتخاب کرده و به رهبران آن کشور علامت چراغ سبز را داد که با تجاوز نظامی به مصر و جنگ شش روزه ژوئن ۱۹۶۷ این دفعه به نفع آمریکا دولت ناصر را سرنگون و یا به کلی تضعیف سازد. این جنگ با این که قادر نشد دولت ناصر را به طور کلی نابود سازد ولی در عرض شش روز نیروهای اسرائیلی توانستند کلیه نواحی کرانه غربی منجمله شهر تاریخی اورشلیم را از کشور اردن، نوارغزه و شبه جزیره سینا را از کشور مصر و ارتفاعات و جولان را از سوریه به تصرف نظامی خود در آورده و با اخراج و کوچاندن نزدیک به یک میلیون فلسطینی از شهرها و روستاهای نواحی، اشغال شده دولت ناصر را به کلی تضعیف ساخته و به عمر پدیده ناصریم که نزدیک به یک دهه (۱۹۶۷ - ۱۹۵۶) به عنوان یک ستون محکم مقاومت مانعی بزرگ در مقابل گسترش نفوذ آمریکا در آن بخش از جهان بود، پایان بخش [14]. از آن زمان به بعد رابطه آمریکا با اسرائیل دستخوش یک تحول کیفی گشت. بدین معنی که تا آن زمان، اسرائیل «متحد» و یا «محافظ» منافع دولت های غربی به ویژه انگلستان و فرانسه بود. ولی بعد از پیروزی نظامی اسرائیل در جنگ شش روزه ژوئن ۱۹۶۷، هیأت حاکمه آمریکا در کلیت خود اسرائیل را به عنوان «متحد استراتژیکی» خود پذیرفته و به حمایت از سیاست خارجی اسرائیل که در واقع به بخشی از سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه تبدیل شد، برخاست. بعد از

نامه جمعی از کودکان افغان

□□ — ۴ — □□

اهمیت داده نشود چون به ما بچه‌های افغانی اهمیت نمی‌دهید؟ آیا دوست دارید بچه‌های شما درس نخوانند و تا شب در خیابان سرگردان باشند. اگر کودکان شما مثل ما آواره بودند شما چه می‌کردید؟ آقای وزیر آموزش و پرورش مگر شما درس نخوانده‌اید، نمی‌بینید که درس چقدر خوب است، پس چرا نمی‌گذارید ما درس بخوانیم. گناه ما چه هست که کشورمان آباد نیست و رییس‌جمهورمان به فکر کشور ما نیست اگر ما به افغانستان برویم بدبخت می‌شویم و در زمستان از سرما و گرسنگی می‌میریم. گناه ما چیست که بزرگ‌تره‌ها ما را از کشور خود به کشور شما آورده‌اند. البته آنها هم تفصیر ندارند. تو کشورشان بدبختی بود و اگر به ایران نیامده بودند الان ما اینجا نبودیم. بدبخت و بی‌آب و غذا و زیر جنگ بودیم. زیر گلوله و قحطی بودیم. خود شما ما را به کشور خود راه داده‌اید و ما سال‌هاست اینجا در ایران کار می‌کنیم. با زحمت، پدر ما روی ساختمان‌های شما کار می‌کنند و مادرمان در خانه برای مردم شما سبزی پاک می‌کنند و قند خورد می‌کنند. با این حال، همه به ما می‌گویند افغانی و افغانی اینجا برای ایران یک فحش است. حالا با این پول که در افغانستان هیچ ارزش ندارد، چطور برگردیم وقتی خانه‌ای نداریم. پدر مادر آنجا کار ندارد. ما چطور برگردیم. از شما می‌پرسم: از دولت ایران و یونیسف و از افغانستان و آمریکا و طالبان که ما را از کشور خود آواره کرده. درست است که ما مهاجر افغانی هستیم ولی اگر کشور افغانستان خوب می‌بود که ما در اینجا نمی‌ماندیم. حالا شما نباید از ما بچه‌ها استفاده کنید تا بزرگ‌ترها را بیرون کنید. ما کودکان حق داریم درس بخوانیم و جای مناسب برای زندگی و غذای مناسب داشته باشیم. چون همه کودکان دنیا حق دارند همه امکانات را داشته باشند و ما که کودک جنگ و مهاجر هستیم باید کشورها و سازمان‌ها به ما کمک کنند. دیگر عرضی نداریم و در آخر از شما دولت ایران خواهش می‌کنیم که بر ما کودکان افغانی اجازه درس خواندن را بدهید.

جمعی از کودکان مهاجر افغانستان در

"جمعیت تلاش برای جهانی شایسته کودکان"

22 اردیبهشت ۱۳۸۶

بر گرفته از: سایت کانون زنان ایرانی

.....

* درست است که ما مهاجر افغانی هستیم ولی اگر کشور افغانستان خوب می‌بود که ما در اینجا نمی‌ماندیم. حالا شما نباید از ما بچه‌ها استفاده کنید تا بزرگ‌ترها را بیرون کنید. ما کودکان حق داریم درس بخوانیم و جای مناسب برای زندگی و غذای مناسب داشته باشیم.

سلام!

امیدواریم که حال شما خوب باشد و همانند ما کودکان افغانی غمگین و ناراحت نباشید. یا شاید اصلاً برای شما مهم نیست که چرا غمگین هستیم. شما قانونی گذاشته‌اید که بچه‌های افغانی در مدرسه‌های ایرانی و حتی مدرسه‌های خودگردان افغانی درس نخوانند و به خانواده‌های ما فشار زیادی وارد می‌کنید تا ما از کشور شما برویم. چرا نمی‌توانیم درس بخوانیم، چرا شما نمی‌گذارید ما در ایران زندگی کنیم. ما از شما می‌خواهیم که حق ما را از بزرگان جدا کنید. ما کودک هستیم و همه کودکان دنیا حق دارند تحصیل کنند و درس بخوانند تا به جایی برسند. درست است که ما کارت نداریم اما گناهی انجام ندادیم یا نکردیم. برای چه افغانی‌ها وقتی به خیابان می‌روند با ترس و قایمکی به خانه‌هایشان برگردند. مگر افغانی‌ها آدم یا انسان نیستند پس حق افغانی‌هاست که درس بخوانند و با خیال راحت از خیابان‌ها بگذرد. شما نباید از ما بچه‌های افغانی مثل بچه‌های ایرانی پول، کارت یا هیچ چیز دیگر بخواهید، چون ما این چیزها را نداریم. چون ما مهاجر و جنگ‌زده هستیم. ما دوست داریم درس بخوانیم که به یک جایی برسیم و به کشور ایران و افغانستان کمک کنیم. آیا شما دوست دارید که ما بی‌سواد بمانیم و تا شب در خیابان برادرهایمان کار کنند تا هزار تومان پول دربیاورند؟ آیا شما دوست دارید به شما



علی اشرف درویشیان، روز دوشنبه دهم اردیبهشت 1386، به علت پارگی رگ های قسمت راست مغز دچار سکته مغزی شده و تحت عمل جراحی قرار گرفت. وی اکنون در بخش مراقبت های ویژه (آی سی یو)، بیمارستان ایران مهر تهران بستری است و پزشکان معالج وی، اظهار امیدواری کرده اند که وضعیت درویشیان رو به بهبود است.

درویشیان، یکی از چهره های سرشناس و پرسابقه در عرصه فرهنگی و اجتماعی پیشرو و برابری طلب از پیشکسوتان کانون نویسندگان ایران است. نسل دهه 1350 ایران، با قصه پرغصه «آبشوران»، با درویشیان آشنا شد. آبشوران، در سال های پیش از انقلاب با نام مستعار «لطیف تلخستانی» منتشر شده بود. علی اشرف درویشیان، متولد کرمانشاه است و داستان آبشوران و ساکنان اطراف این نهر خشک شده که از میان شهر کرمانشاه می گذرد، بسیار جذاب و در عین حال دردآور است. قهرمانان داستان های درویشیان همواره انقلاب می خوانند و با اختناق، نابرابری و بی عدالتی سر سازش ندارند.

علی اشرف درویشیان، در سال 1320 - 1941 در شهر کرمانشاه متولد شد. حدود 15 سال به شغل معلمی اشتغال داشت و هم زمان با کار، تحصیل را هم ادامه داد. وی در دانشگاه تهران، در رشته ادبیات فارسی و سپس تا فوق لیسانس روان شناسی تربیتی تحصیل کرد و در عین حال در دانشسرای عالی تهران تا مقطع فوق لیسانس مشاوره و راهنمایی تحصیلی پیش رفته است.

سراسر زندگی علی اشرف، پرتلاش و مملو از مبارزه در راه آزادی و عدالت اجتماعی و افتخارآمیز است. وی، چندین بار زندانی شد. آخرین بار از سال 1353 تا 1357 را در زندان به سر برد. اولین نوشته اش به نام صمد جاودانه می شود، در سال 1349 در مجله جهان نو و بعد به صورت کتاب به چاپ رسید. درویشیان، حدود 30 عنوان کتاب چاپ شده دارد که فرهنگ 19 جلدی افسانه های مردم ایران از ماندگار ترین آثارش محسوب می شود. از دیگر آثارش می توان به مجموعه 10 جلدی داستان های محبوب من و 28 عنوان کتاب دیگر اشاره کرد. داستان های کوتاه او به زبان های انگلیسی، آلمانی، فرانسوی، ترکی، عربی، کردی، ارمنی، نروژی و فنلاندی ترجمه شده است.

درویشیان که در زمینه ادبیات کارگری و اجتماعی نیز فعالیت هایی داشته است، در داستان هایش بیشتر موضوعات کارگری، اجتماعی و مسایل مردم کرد را طرح کرده است.

برخی از نوشته های وی عبارتند از:

در زمینه داستان کوتاه و رمان: همراه با آهنگ های بابام، از این ولایت، آبشوران، درشتی، قصه های بند، از نادر تا دارا، سال های ابری، فصلنامه، برگزیده داستان ها و چهار کتاب.

همچنین در زمینه داستان کودکان و نوجوانان می توان به آثار زیر اشاره کرد: ابر سیاه هزار چشم، گل طلا و کلاش قرمز، رنگینه، کی برمی گردی داداش جان، آتش در کتابخانه بچه ها و روزنامه دیواری مدرسه ما.

در زمینه فرهنگ عامه: افسانه ها و مثل های کردی، فرهنگ گویش کرمانشاهی و فرهنگ

افسانه های مردم ایران همراه با رضا خندان مهابادی (15 جلد).

وی علاوه بر این به گردآوری مجموعه هایی نظیر: بیستون شماره 1، کتاب کودک و نوجوان (بازده شماره) خاطرات صفر خان (گفتگو با صفر قهرمانیان)، نقد کتاب کودک و نوجوان (سه شماره) برگزیده آثار صمد بهرنگی، برگزیده داستان های نویسندگان معاصر کرد.

علی اشرف، دوران کودکی و نویسندگی و دستگیری خود را چنین توصیف کرده است: «زندگی من با کار آغاز شد. از پنج سالگی کار می کردم و پدرم مرا با خودش به دکان آهنگری می برد و اعتقاد داشت که فقط درس تنها نیست که به کار انسان می آید بلکه باید کار هم یاد گرفت. به همین دلیل می شود گفت که من با کار بزرگ شدم... علاوه بر این تمام اعضای خانواده من کارگر بودند و همه این ها محیط جالبی برای من بود. بعد هم معلم شدم و به روستاهای کردنشین گیلان غرب رفتم و باز هم حضور در آن محیط برای من آموزنده بود و دیدگاه مرا شکل داد. در 28 مرداد سال 1332 من 12، 13 ساله بودم. چون دایی هایم در شرکت نفت بودند اغلب روزنامه ها را به خانه می آوردند و من هم آن ها را مطالعه می کردم. به عنوان مثال «چلنگر» یکی از روزنامه های مورد علاقه من بود. از سوی دیگر معلم شدن من، باعث شد که فرصت داشته باشم تا کتاب های بیشتری بخوانم و ارتباط بیشتری با خانواده های کردنشین داشته باشم. اما تا زمانی که داستان های «صمد بهرنگی» منتشر شد، هنوز نوشتن را جدی نمی گرفتم و هیچ وقت فکر نمی کردم یک روزی من هم نویسنده بشوم. این اتفاق در اوایل دهه 40 افتاد... من در 12، 13 سالگی توجهم به نیروهای چپ جلب شده بود و به آن ها حساسیت داشتم...»

بار اول در سال 1350، حین جمع آوری افسانه های کردی در روستاهایی کرمانشاه دستگیر شدم. آن جا به ضبط صوت و سر و وضع من مشکوک شدند و دستگیرم کردند و ساواک کرمانشاه از من بازجویی کرد. اما بعد از 6، 7 ماه که در بدترین شرایط در کرمانشاه بودم، در نهایت مدرکی پیدا نکردند و من تبرئه شدم و به سرکارم هم برگشتم. این بازداشتگاه را در دوره هیتلر، آلمانی ها در کرمانشاه ساخته بودند و خیلی کثیف و وحشتناک بود. اما بار دوم که بعد از سال 1352 بود، به شش ماه زندان محکوم شدم و از کار معلمی هم منفصل شدم. بعد از آن هم در رابطه با تناثر ایران که «ناصر رحمان نژاد» را دستگیر کردند، آخرین نفر من بودم که دستگیر شدم و آن جا چون بار سوم بود که دستگیر می شدم و سابقه هم داشتم به 11 سال زندان محکوم شدم. این اتفاق در اواخر سال 1353 بود و مجموعه داستان «آبشوران» را با اسم

مستعار به ناشر داده بودم چون با نام خودم به این کتاب مجوز نمی دادند. در ضمن کتاب های قبلی را هم خمیر کرده بودند. در نتیجه این کتاب با اسم «لطیف تلخستانی» درآمد که «لطیف» اسم یکی از شخصیت های داستان «یک هلو، هزار هلو» صمد بهرنگی است و «تلخستان» یکی از روستاهای اطراف کرمانشاه است. چاپ اول «آبشوران» با این نام درآمد و از طرف شورای کتاب کودک جایزه برد. من در زندان، این خبر را در روزنامه

ارج گذاری به



علی اشرف درویشیان!

کیهان خواندم که نوشته بود؛ «داستان های آبشوران، از لطیف تلخستانی، داستان های لطیف و تلخی است.» من بعد از 5 سال زندان با انقلاب در سال 1357 آزاد شدم. من ادبیات را جدا از جامعه و مردم نمی دانم و حتی جدا از ایدئولوژی نمی دانم منتها نه ایدئولوژی حاکم بر جامعه. ادبیات به طور کلی مستقل است و باید در خدمت مردم و جامعه خودش باشد. هنر برای هنر را قبول ندارم و یک چیز بی خاصیتی می دانم. اما از آن جا که معتقد به آزادی بیان و اندیشه هستم، با سانسور کاملاً مخالفم. من حتی با سانسور شدن آثار هنر برای هنر هم مخالفم. اما ادبیات در خدمت حکومت ها نباید باشد، چون تجربه به ما نشان داده است که هر گاه این اتفاق می افتد، هنر و ادبیات از مسیر خودش خارج می شود و سقوط می کند. حتی مورد استقبال مردم هم قرار نمی گیرد. اما خواهی نخواهی هر فردی یک ایدئولوژی خاص خودش را دارد که در آثار هنری اش هم این ایدئولوژی ها تاثیر می گذارد و هنرمند نمی تواند از این امر فرار کند. ناگزیر است. شما اگر آثار «مارکز» و دیگر هنرمندانی را که نوبل برده اند نگاه کنید متوجه می شوید که اغلب متأثر از دوران کودکی و آن تفکر خاصی هستند که در طول زندگی روی آن ها تاثیر گذاشته است اما این که در یک فضای ایزوله و به دور از تحولات اجتماعی زندگی می کنند را به هیچ وجه قبول ندارم. به هر حال می توان تاثیر ایدئولوژی های خاص را در آثار هنرمندان مختلف دید. اما هنرمند نباید خودش را به حکومت ها بفروشد. در طول تاریخ نشان داده شده که حکومت ها موقتی هستند و از بین می روند. به این ترتیب کار نویسنده بی که ایدئولوژی یک حکومت را تبلیغ می کند هم همراه حکومت از بین می رود.»

علی اشرف، همچنین در شصت و پنجمین سالروز تولد خود به خبرنگاری ایلنا گفته است: «من نویسنده طبقه کارگر هستم، داستان هایم از زندگی خودم مایه می گیرند و نمی توانم از زندگی اشرف سخن بگویم، نه گفته ام و نه می گویم.» علی اشرف، چند سال پیش در یکی از سخنرانی هایش در شهر استکهلم نیز همین حرف را در جواب یک سوال کننده زده بود.

مسئله ارج نهادن به تلاش ها و مبارزات فرهنگی و اجتماعی درویشیان، ارج نهادن به فرهنگ و اندیشه پیشرو و انسانی و ارج نهادن به آزادی بیان و قلم است. شکی نیست که علی اشرف درویشیان و شیوه مبارزه فرهنگی و اجتماعی او، الگوی ده ها هزار جوان علاقه مند به هنر نویسندگی پیشرو و به ویژه مبارزه قاطع و محکم او در راه دفاع از آزادی بیان و عدالت اجتماعی و انسانیت است.

ما برای علی اشرف درویشیان سلامتی و بهروزی آرزو می کنیم و با امید این که وی هر چه زودتر سلامتی خود را باز یابد؛ با سرافرازی و شهامت در مقابل سانسورچیان و ستمگران بایستد و با صدای رسا از آزادی بیان و قلم و آزادی و برابری و عدالت اجتماعی دفاع کند. جمع مشورتی کانون نویسندگان ایران (در تبعید)

15 مه 2007

نگرانی در مور سرنوشت دانشجویان بازداشت شده دانشگاه امیرکبیر

23 63-ū
1386

طی هفته های اخیر جامعه دانشگاهی کشور دگر بار شاهد برخورد و بازداشت فعالان دانشجویی بود.

شش تن از دانشجویان و فعالان سیاسی دانشگاه امیرکبیر توسط نیروهای امنیتی و در روندی خلاف قوانین حقوق شهروندی بازداشت شدند.

در روز یکشنبه 2 اردیبهشت ماه جاری، بابک زمانیان قائم مقام روابط عمومی انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر در نزدیکی محل خوابگاه خود توسط افراد ناشناس بازداشت و به بند 209 زندان اوین منتقل شد. اتهام ذکر شده علیه زمانیان اقدام علیه امنیت ملی عنوان شده است.

تعداد 5 تن از مدیران مسئول نشریات و فعالین دانشجویی نیز پس از انتشار نشریات حاوی مضامین بعضاً توهین آمیز توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده اند.

در حالی که مدیران مسئول این نشریات انتشار این مطالب را تکذیب نموده و نسبت به جعل لوگو و چاپ نشریه از سوی گروه های منتسب به بسیج اذعان دارند و انکار آنان بنا به گفته آیت الله منتظری از مراجع تقلید شرعاً مسموع است، قاضی حداد معاون امنیت دادستان، برخلاف ماده 37 قانون اساسی که اصل را بر برانته متهم قرار میدهد، پیش از آنکه وقوع جرمی ثابت گردد، دانشجویان را محکوم و آنان را بانیان این حرکت میخواند. سه روز پس از انتشار مطالب در تاریخ پنجشنبه 13 اردیبهشت احمد قصابیان، مدیر مسئول نشریه دانشجویی سحر، در حالی که متن شکوائیه مدیران مسئول نشریات دانشجویی را از بسیج دانشگاه و روزنامه کیهان برای تقدیم به قوه قضاییه، به دادگاه می برد توسط افراد ناشناس بازداشت شد.

مقداد خلیل پور مدیرمسئول نشریه آتیه از دیگر نشریات دانشجویی به همین ترتیب در تاریخ 17 اردیبهشت ماه جاری دستگیر شد.

پویا محمودیان و مجید شیخ پور مدیران مسئول نشریات ریوار و سرخط، مجید توکلی از منتخبان شورای مرکزی انجمن اسلامی پلی تکنیک نیز با دریافت احضاریه دادگاه انقلاب مورخه چهارشنبه، 19 اردیبهشت 1386 بازداشت و به زندان اوین منتقل شده اند. لازم به ذکر است پرونده این افراد در شعبه 14 دادسرای انقلاب به ریاست قاضی راسخ در دست بررسی است.

در روزهای اخیر و بر اساس گزارش های رسیده از بند 209 حال عمومی بابک زمانیان وخیم بوده و امکان ملاقات برای وی و سایر بازداشت شدگان وجود ندارد. نظر به نگهداری بازداشت شدگان در بند امنیتی 209 و نیز اظهارات قاضی پرونده امکان سوء رفتار و تشدید فشار با افراد بازداشت شده به منظور پذیرفتن اتهامات وارده وجود دارد.

کمیته دانشجویی گزارشگران حقوق بشر نگرانی فزاینده خود را از برخوردهای امنیتی با معترضین و فعالین دانشجویی اعلام داشته و نسبت به برخورد غیر انسانی و مغایر با موازین حقوق بشر با بازداشت شدگان هشدار می دهد و در این راستا حمایت و اقدام عاجل نهادها و جوامع حامی حقوق بشر را خواستار است. کمیته دانشجویی گزارشگران حقوق بشر

© 56 . 8 f © 6 8 8

© 6 8 8 8 8

تا با حرکت متحد خود ضمن اعتراض به مسنولین
سازمان جهانی کار برای پذیرش نمایندگان دولت
جمهوری اسلامی ، اعتراض شدید خود را نسبت به
عملکرد تاکنونی رژیم در مورد کارگران و سایر حقوق
بگیران به گوش جهانیان برسانیم...

وضعیت جامعه ی ایران بحرانی است . تنها بدیل
جمهوری اسلامی سرکوب، سنگسار، ارباب، اعدام
وگشتار است. رژیم هرگونه حرکت اعتراضی را سرکوب
میکند. فعالین کارگری، معلمان، دانشجویان، زنان و... را
دستگیر و مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار می دهد.
فقر و فلاکت روزافزون، طبقه کارگر و همه ی مزد و
حقوق بگیران را هر روز به اعتصاب و تظاهرات و
تجمع وامی دارد. نظم سرمایه هر روز به اشکال
مختلف به سطح معیشت مزدبگیران یورش می آورد
و به اشکال متفاوت آنان را بیشتر تحت فشار قرار می
دهد. شاهدیم که بخش زیادی از کارگران از دریافت
دستمزد خود برای ماه ها محروم می شوند. و زمانی
که برای دریافت دستمزدهای معوقه شان اقدام به
تجمع، اعتصاب و تظاهرات می کنند، مورد هجوم
نیروهای انتظامی قرار می گیرند و به شدیدترین وجهی
سرکوب می شوند. هر روز تعداد بیشتری از معترضین
به فقر و فلاکت و استبداد، دستگیر و روانه ی زندان ها
می شوند.

- 1- کانون همبستگی با کارگران ایران - کلن
- 2- کمیته همبستگی با کارگران ایران - هامبورگ
- 3- کانون همبستگی با جنبش کارگری ایران - هانوفر
- 4- کانون همبستگی با جنبش کارگری ایران -
فرانکفورت و حومه
- 5- اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران
(انگلستان _ فرانسه _ سوئیس _ سوئد _ کانادا -
دانمارک)
- 6- کمیته همبستگی با کارگران ایران - استرالیا
- 7- کمیته همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران -
پاریس
- 8 - جمعی از کارگران پیشرو تبعیدی - سوئیس

طبقه ی کارگر و سایر مزد و حقوق بگیران که اکثریت
جمعیت را تشکیل می دهند در بدترین وضعیت
اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قرار داشته و از ابتدائی
ترین امکانات برای ایجاد تشکل های مستقل خود
محروم هستند.

ما مصرانه علاقمندیم تا بدور از اختلافات و تنش های
رایج در بین نیروها و فعالین کارگری در خارج از
کشور - که بحث آن میتواند در جا و مکان و فضای
دیگری دنبال گردد - در فضایی دمکراتیک و صمیمانه
با هم بسوی خواسته ها و علایق جنبش کارگری ایران
و فعالین آن که همگامی و همکاری مشترک ما را می
طلبد گام برداریم.

لذا باتوجه به اینکه طبقه ی کارگر تنها نیروی است که
از توانمندی تغییر بنیادی جامعه برخوردار است، وظیفه
ی هر انسان آزادی خواهی است که به دفاع از حقوق
آنان برخیزد و به هر شکل ممکن از سرکوب و وحشیانه
ی مبارزات آنها جلوگیری بعمل آورد.

انتظار داریم همه آن نیروها و کسانی که راه سازمان و
سامان یابی تشکلهای مستقل کارگری را در ایران دنبال
می کنند در آکسیون 8 یونی جلوی سازمان جهانی
کاردست در دست هم گذاشته متحدا در راه به عقب
نشینی وادارکردن جمهوری اسلامی بکوشیم.

طی سال ها در سراسر اروپا، کانادا، استرالیا و ... برای
دفاع از حق تشکل همکاران مان در ایران و بعنوان
اعتراض به شرکت جمهوری اسلامی در اجلاس سالانه
ی سازمان جهانی کار (ILO) اقداماتی را انجام داده و
به جهانیان اعلام کرده ایم که شرکت کنندگان در جلسه
سالیانه سازمان جهانی کار که از طرف ایران به این
کنفرانس فرستاده می شوند، نمایندگان منتخب کارگران
ایران نیستند بلکه نمایندگان رژیم استبدادی سرمایه
داری و سرکوب گران فعالین کارگری برای ایجاد تشکل
مستقل می باشند.

به همین مناسبت امسال در روز 8-6-2007 در
مقابل سازمان جهانی کار در ژنو یک آکسیون
اعتراضی را به پیش خواهیم برد.
لذا از همه ی افراد آزادی خواه، احزاب، سازمان های
سیاسی و مدافعین جنبش اجتماعی کارگران و

.....

گفتگوی سایت گزارشگران با شهاب شکوهی

سلام و ممنون از پاسخ مثبت به درخواست سایت

گزارشگران

از جمله نگرانی‌ها و گره‌های فکری و عمومی ایرانیان و بخصوص تحلیل‌گران سیاسی، احتمال حمله نظامی آمریکا و متحدانش و وقوع جنگی است که آتش بیار معرکه آن از سونی سران جمهوری اسلامی و از جانب دیگر امپریالیست‌های اشغالگر هستند که در بحران زانی در منطقه و در طی ماه‌های گذشته از هیچ کوششی دریغ نکرده‌اند. تا چه حد این احتمال با واقعیات موجود و پارامترهای سیاسی این بحران در تطابق قرار دارند.

ابتدا از شما تشکر می‌کنم که به یکی از مسائل مهم روز می‌پردازید. من فکر می‌کنم حمله نظامی یکی از گزینه‌هایی است که بطور جدی در برنامه آمریکا و متحدانش قرار دارد. به اعتقاد من عملیات امریکایی‌ها در ایران مدتهاست که شروع شده. جنگ روانی و زمینه‌سازی حرکت، حتی قبل از حمله به عراق برنامه‌ریزی شده بود. طرح کنترل خاور میانه را در لا بلای مصاحبه‌های رامسفلد و حتی سخنرانی‌های جورج بوش می‌شد فهمید. در دوره اشغال عراق و مقاومت مردم طبیعتاً بعضی از نقشه‌های آمریکا تغییر کرده ولی در استراتژی آنها تغییر جدی حاصل نشده است. نمونه‌های فراوانی از ادامه آن هدف‌ها دیده می‌شود. فعالیت آمریکا برای جلب حمایت قدرت‌های دیگر مثل روس و چین، علیه ایران از تلاش پیگیر آن‌ها در همان جهت ناشی می‌شود. آمریکا هم اکنون در سه راستا عمل میکند که به حد کافی نگران‌کننده هستند: ۱- تحریم اقتصادی ایران توسط شورای امنیت سازمان ملل (بعد اقتصادی) یا فشار اقتصادی. ۲- تحریکات وسیع برای برانگیختن نفرت قومی در میان ملیت‌های ایران و دامن زدن به گرایشات جدایی‌طلبانه (بعد سیاسی و اجتماعی) ۳- وجود بزرگترین ناوگان‌های آمریکا در خلیج فارس (بعد نظامی). نتیجه روشن است؛ با همین شیوه‌ها عراق را از پای در آوردند. اما حمله نظامی بدون تردید مثل عراق نخواهد شد. احتمالاً آن‌ها حمله‌ای محدود و ضربتی و موثر به مراکز مهم خواهند داشت تا بیشتر بتوانند استفاده تبلیغی برای سرنگونی حکومت اسلامی ببرند. آمریکا این تجربه را به خوبی دارد که با سربازان ش نمی‌تواند وارد و در خاک ایران مستقر شود اما می‌تواند به بهانه حمله به مراکز اتمی و نظامی بسیاری از تأسیسات کشور مانند نیروگاه‌ها و شبکه برق را از کار ببرد و زندگی مردم را از جهنمی که هست بمراتب بدتر کند و از این راه با به هم ریختن تعادل روانی و اقتصادی جامعه به اهدافش دست پیدا کند.

گزارشگران

نقش و جایگاه روشنفکران سیاسی مستقل در بحران موجود کدامند؟ و آیا این نکته صحیح است که یکی از اهداف مهم سیاست‌های جنگ افروزانه جمهوری اسلامی خاموش کردن صدا و خیزش‌های اخیر جنبش‌های درون کشور از جمله زنان و معلمان و کارگران میباشد؟

بدون تردید یکی از نگرانی‌های آمریکا و متحدانش در حمله به ایران ترس از متحد کردن و رادیکالیزه کردن جامعه است. چرا که با این اتفاق ممکن است رادیکالیزه کردن منطقه خاور میانه را هم که به بشکه باروت میماند پیش بیاورد. پس

اساساً یکی از اهداف اولیه و پایه‌ای آمریکا می‌تواند تجزیه و افتراق بین ملیت‌های مختلف باشد. و از این رو سرکوب کارگران و مخالفان رادیکال جزء برنامه آنها قرار دارد. حال این عمل اگر به تحریک آمریکا و توسط رژیم ایران انجام شود چه بهتر. ما میبینیم انواع تحریکات توسط رسانه‌های انجام می‌گیرد و هر حرکت اعتراضی مردم؛ به حساب آمریکا به راحتی سرکوب می‌شود این‌ها در نهایت اگر تشکل رادیکال‌اژش در نیاید منجر به سرخوردگی و بی‌تفاوتی مردم خواهد شد. در تاریخ قدرت‌گیری آمریکا کجا دیده شده که آنها برای مردمی دموکراسی آورده باشند پس این دل‌سوزی‌های لس آنجلسی چیست که با هزینه سنگین انجام می‌گیرد. از طرفی آیا جمهوری اسلامی بعد از ۲۸ سال جنایت و بدبخت کردن مردم حالا می‌تواند از موضع مردم با آمریکا مخالف باشد. طبیعتاً هر دو ی آنها به شکل‌های مختلف در سرکوب مردم از هم پیشی می‌گیرند.

گزارشگران

گفته میشود حجم و گستردگی نیروهای نظامی آمریکا و وابستگی‌شان در ادامه اعزام ناوهای هواپیمابر و پرسنل نظامی در منطقه خلیج فارس در اندازه‌های پیش از وقوع جنگ و اشغال نظامی کشور عراق است. آیا این امر بر احتمال آغاز جنگ با ایران می‌افزاید؟

در با لا توضیح دادم که یکی از احتمالات جدی، حمله محدود نظامی به مراکز حیاتی زندگی مردم خواهد بود. که از آن بهره‌زیادی خواهند برد. یادمان نرود که در عراق قبل از حمله نظامی مدتها فشار اقتصادی و سیاسی را بر مردم تحمیل کردند و بعد حمله کردند. ما آشکارا می‌بینیم تحریم اقتصادی شروع شده؛ فعالیت‌های تجزیه‌طلبانه مدت‌هاست که در مناطق محروم در جریان است و سوء استفاده از نارضایتی مردم هر روزه در تبلیغات‌شان دیده می‌شود. به نظر من ما نباید منتظر حمله نظامی اشغال‌گرانه باشیم. چنین چیزی به احتمال زیاد اتفاق نخواهد افتاد ولی جنگ روانی که مردم را کاملاً بهم بریزد مدتهاست که شروع شده.

گزارشگران

چنانچه و مفروض چنین اتفاقی روی دهد بنظر شما اهداف حملات نظامی مهاجمان خارجی در ایران کدامند؟

در نهایت تسلط بر حاکمیت ایران مد نظر آنهاست ولی برای رسیدن به آن هدف باید همه مانع‌ها را از جلوی رویشان بر دارند. توجیه و آماده کردن مردم آمریکا و اروپا؛ ضعیف کردن و از هم پاشیدن توان بسیج و حتی اداری حکومت؛ تفرقه انداختن و دادن وعده‌های بزرگ و عوام فریبانه به مردم؛ اختلاف ایجاد کردن در میان حکومت‌گران و... اما احتمال حمله به نظر من روی این هدف‌ها خواهد بود. مراکز تجمع نیروهای نظامی؛ مراکز حیاتی اقتصادی مثل نفت و گاز و کارخانه جات تولید اسلحه؛ مراکز حیاتی و مهم مثل کارخانجات تولید برق؛ سد‌ها و پل‌های اصلی ارتباطی؛ فرودگاه‌ها و هر آن‌چه که در توجیه مخفی‌گاه امکانات هسته‌ای و استفاده نظامی بگنجد. من فکر نمی‌کنم ابتدا به جاهای غیرنظامی که خیلی مشخص است هر چند هم مهم باشند مثل رادیو تلویزیون حمله شود. آنها می‌خواهند پشت جبهه حکومت را نه با عملیات نظامی بلکه با تبلیغات و ترساندن و در

گفتگوی سایت گزارشگران با شهاب شکوهی
نهایت تحریک مردم برای شورش به نفع آن ها بدست بیاورند.
گزارشگران
نقش نیروهای ضد جنگ و حامیان صلح را در داخل و خارج از کشور چگونه ارزیابی میکنید؟

پاسخ: به نظر من نقش نیروهای داخل و خارج این روزها از همه تاریخ حیات جمهوری اسلامی مهم تر است چرا که فاجعه حمله امریکا از فاجعه وجود نکبت بار حکومت اسلامی بسیار خطرناکتر می تواند باشد. پس بدون تردید بر همه ایرانیان و خارجیان انسان دوست است که از چنین فاجعه ای با هر شکلی و از هر طریقی جلوگیری کنند. و پر واضح است که هم سویی وهم صدایی همه ایرانیان آزادی خواه (نه وابسته گان به امریکا یا متوهمین به جمهوری اسلامی) برای جلوگیری از چنین فاجعه ای بسیار حیاتی است؛ همه، از هر قشری که باشند باید کمک کنند که این امر اتفاق نیفتد. وقتی میگویم همه ایرانیان عمداً منظورم یک حرکت ملی است که بیشترین انسانهایی را که قلبشان برای مملکت شان می تپد را در بر بگیرد. ما در سالهای اخیر بارها دیده ایم که اعتراضات وسیع مردم در داخل و خارج چقدر در کند کردن حرکت حکومت گران نقش داشته.

گزارشگران

از صدای سوم یا راه و خط سوم گفته میشود. این صدا چه مختصاتی دارد و چگونه صفوف خود را سازمان خواهد داد؟

نیروی سوم می تواند تعاریف مختلفی داشته باشد. به نظر من هر نیرویی که در جهت منافع مردم یک جامعه حرکت کند در این مقوله جای می گیرد. این نیرو الزاماً فقط کارگران و زحمت کشان نمی توانند باشند بلکه فرا تر؛ تمامی کسانی که نمی خواهند سرنوشتشان را جمهوری اسلامی یا امپریالیست ها تعیین کنند، در مقطعی در مقابله با این خطر می توانند با هم همسو شوند. این روزها ضرورت این همسویی از هر زمانی دیگر لازم تر است. مردم ایران در این چند سال هم عمل کرد امریکا را (مخصوصاً در عراق) به خوبی دیده اند و هم جمهوری اسلامی را به خوبی می شناسند. طبیعتاً آن ها نیاز دارند که به تشکل های خود باور کنند و جو همبستگی دموکراتیک برخاسته از پایین را که در این سال ها به وجود آورده اند، تقویت کنند. خوشبختانه در این سال ها می بینیم که جهت این خود باوری و تشکل یابی رو به گسترش است.

گزارشگران

گفته میشود که بزرگترین و موثرترین نیروی ضد جنگ در داخل کشور امریکا و به تعبیری شهروندان این کشور میباشد. آیا این نکته يك حقیقت است؟

من هیچ تردیدی ندارم که مهمترین و موثرترین نیروی باز دارنده در هر کشوری مردم آن کشور خواهند بود. ما دیدیم که علی رغم منافع مشترک دمکرات ها و جمهوری خواهان، آنها در سیاست شان نسبت به جنگ اختلاف پیدا کرده اند که این یکی از دلایل فشار نیرومندی است که

از طرف رأی دهندگان آمریکایی وارد میشود. در انتخابات سال آینده امریکا این فشار ممکن است بیش از انتخابات نوامبر گذشته باشد. در صورت شکست، جمهوری خواهان مجبور خواهند شد سال ها برای بدست آوردن مجدد قدرت تلاش و هزینه سنگین کنند. به هر حال در امریکا و به طور کلی در کشور های غربی یک نیمچه دمکراسی بی وجود دارد که با استفاده از آن مردم میتوانند بر حکومت گران فشار بیاورند و افکار عمومی در جهت گیری های سیاسی این کشورها بی تاثیر نیست و حکومت کنندگان ناگزیرند به آن توجه کنند.

گزارشگران

تاثیرات تحریم اقتصادی ایران از جانب شوراي امنیت و وابستگان را چگونه ارزیابی میکنید؟

تاثیر تحریم اقتصادی معمولاً با ظاهری آرام ولی باطنی خطرناک به پیش می رود. آنچه در عراق اتفاق افتاد در واقع خالی کردن زیر پای مردم در طی سالها تحریم اقتصادی بود که حتی شاید صدام هم از نتیجه آن غافل ماند. مردم گرسنه عصبی هستند و انسانهای عصبی ممکن است تجزیه طلب شوند یا زیر بار هر قلدری بروند و متأسفانه همین حالا می بینیم که در میان مردم ایران بواسطه گرانی و فشار روانی ناشی از فضای به وجود آمده و نیز آگاهی مردم از سرنوشت عراق، نگرانی از آینده و ناامیدی به شدت در حال گسترش است و این چیزی است که دقیقاً امریکا می خواهد.

گزارشگران

جریان و پشت پرده گروگانگیری 15 ملوان انگلیسی که هم اکنون دست به افساگریهائی چند زده اند و تیترا اخبار جهان را بخود اختصاص میدهند را چگونه ارزیابی میکنید؟

من فکر می کنم اصلاً برای حکومت های ایران و انگلیس مهم نبود که به لحاظ فنی سربازان در کجا واقع شده بودند. آن ها هر دو منفعی دارند که با هر بهانه ای برای آن منافع ممکن است سناریویی راه بیندازند. من به عنوان یک ایرانی نه به انگلیس و نه به هیچ قدرت دیگری حق نمی دهم که وارد خاک ایران بشوند. آن ها که از هزاران کیلومتر آن طرف تر آمده اند، اصلاً حق حتی رژه رفتن در جلوی مرز های ما را هم ندارند. منتهی مشکل ما این است که حکومتی در ایران حکم رانی میکند که به ظاهر از آب و خاک ایران دفاع می کند ولی در اصل منافع سیاسی و اقتصادی خودش را می خواهد حفظ کند. موضوع آن سربازان ممکن بود به راحتی حل شود یا به شروع جنگی خانمان سوز منجر شود که خود عمداً راه انداخته باشند. در این میان مردم نقشی نخواهند داشت جز مصیبتی که در ایجاد آن کسی نظر آنها را نخوایسته است.

گزارشگران

لاریجانی نماینده ارشد مذاکرات هسته ای جمهوری اسلامی بتازگی اعلام کرده که رژیم ایران آماده تفاهم با کشورهای غربی است. این زیگزاک را چگونه تحلیل میکنید؟

سخنان لاریجانی و یا در کل موضع گیری ایران بدین شکل چیزه تازه ای نیست بر همه روشن است که در جمهوری

گفتگوی سایت گزارشگران با شهاب شکوهی

اسلامی جناح بندی تو در تویی وجود دارد و بارها دیده ایم که هم دیگر را هم خنثی میکنند. اما در حقیقت جناحی از آن ها همیشه آماده امتیاز دادن است و جناح دیگر در ظاهر مقاومت میکند و به تجربه دیده ایم که جمهوری اسلامی زرنگ تر از آن است که راحت دم به تله بدهد. حالا هم در قدرت خوب یاد گرفته اند که چگونه با سیاست بازی کنند. طبیعی است که اگر زیگزاگ می زنند و یا شعار می دهند همه بستگی به شرایط شان دارد این روزها نشان از این دارد که امریکا تقریباً به تمام هدف هایش در این چند وقت رسیده و به نظر می رسد که جمهوری اسلامی را به شدت نگران کرده از این رو در پی راه حلی هستند که به سرنگونی آنها منجر نشود هر چند به نظر من آن ها در موضع ضعف هستند و هر چه امتیاز هم بدهند فایده ای ندارد و تنها نیروی که می تواند از بروز جنگ جلوگیری کند نیروی سوم، یعنی نیروی مردم ایران و همچنین افکار عمومی مترقی جهان است.

گزارشگران

در حال حاضر چه تحلیلی از افکار عمومی داخل و خارج کشور در مورد جنگ دارید؟ با توجه به اینکه برخی از احزاب و نهادهای چپ در اروپا بنوعی همسویی با رژیم میبردارند و تنازعات موجود و سیاستهای جنگ افروزانه رژیم جمهوری اسلامی را که میتواند فجایعی غیر قابل جبران بلحاظ انسانی و اقتصادی ببار آورد، نادیده می انگارند؟

مردم در داخل کشور و همچنین در خارج در طول سال ها حوادث تلخ و غم انگیزی را تجربه کرده اند و درسهای زیادی اندوخته اند. و قدر مسلم این است که اگر آزادی انتخاب داشته باشند هرگز با راههای منتهی به موافقت نمیکنند. ولی بدبختانه بواسطه فشار های اقتصادی که تا عمق وجود مردم هم تاثیر گذاشته و بواسطه تبلیغات مسموم حکومت، مخالفت های موثر با ماجراجویی های رژیم به سرعت و گستردگی لازم شکل نمیگیرد. بنابراین، وظیفه فعالان سیاسی بسیار مهم است. اما در مورد مخالفان ضد جنگ و ضد امپریالیسم در غرب، باید توجه داشت که اولاً غالب آنها عمدتاً در ضدیت با حکومت های خودشان است که به واکنش دست میزنند و مصیبت هایی را که ما از دست رژیم جمهوری اسلامی میکشیم، به درستی نمیدانند. و بسیار مهم است که ایرانیان خارج کشور تلاش کنند تصویر درست و دقیقی از واقعیت های ایران ارائه بدهند. در واقع اهمیت راه سوم یعنی مخالفت با جمهوری اسلامی و امپریالیسم امریکا در خارج از کشور نیز بسیار مهم است. وقتی که دشمنان داخلی و خارجی با امکانات وسیع تبلیغاتی شان مردم را محاصره کرده اند، در واقع وظیفه نیروهای سوم و همه انسانهای شریف مدافع مردم بمراتب سخت تر میشود. و از این روست که تلاش شما و همه دست اندر کاران اطلاع رسانی را من به سهم خودم قدر می گذارم..

موفق باشید

شهاب شکوهی

۱۶/۴/۲۰۰۷

با تشکر از شما : بهروز سورن

19.4.2007

برگرفته از سایت : گزارشگران

www.gozareshgar.com

.....

با تشکر از اینکه در این گفتگو شرکت میکنید
گزارشگران

www.gozareshgar.com

گزارشگران:

جنگ تا چه حد قریب الوقوع است؟

بنظر من در شرایط کنونی که آمریکا در باتلاق عراق مانده است و روز به روز تلفات و خساراتش ابعاد گسترده تری بخود میگیرد، جنگ بخصوص در شکل کلاسیک آن، نه قریب الوقوع است و نه برای آمریکا دارای صرفه و نتایج امید بخش. در عین حال آمریکا شمشیر داموکلس را بر سر ایران با تدارک وسیع نظامی و ایجاد پایگاههای جدید در اطراف ایران همچنان بلند نگه داشته است تا در صورت ایجاد زمینه مناسب نقشه اصلی خود که ایران است و نه صرفاً تعویض رژیم را به اجرا درآورد.

بنابر این، نباید خطر نوعی حمله و وارد کردن ضرباتی در مراکز حیاتی کشور را منتفی دانست. در حال حاضر آمریکا بدیل های دیگر را پیش میبرد و به آزمون میگذارد. مثلاً تشدید محاصره اقتصادی، راه اندازی گروههای ایدانی در مرزها و استانهایی که زمینه فراهم است. مشکلات آمریکا در رابطه با ایران، مشکلاتی چون در اختیار نداشتن بدیل سر براه و پر قدرت که در ایران هم پایگاه اجتماعی داشته باشد، از دست دادن حیثیت بین المللی سیاسی حتی در میان مردم عادی ایران و عراق، مخارج سرسام آور جنگ، قدرت گیری روز افزون اسلام گرانی و پیشروی سیاسی رژیم جمهوری اسلامی در منطقه، همگی آمریکا را تا حد ملموسی محتاط کرده است و بهمین دلایل تا همه کارت های غیر نظامی را بازی نکند سراغ آخرین کارت خود که در عراق تجربه کرده است نمرود.

گزارشگران:

نقل و انتقالات نظامی امریکا تا چه حد جنگ را محتمل میکند؟

این نقل و انتقالات را نباید صرفاً به ایران مرتبط دانست. نباید فراموش کرد که آمریکا و موافقین آن هنوز تکلیف نهایی خود در عراق را هم صد در صد نمیدانند چون در صورت تقسیم رسمی عراق به سه کشور شیعه، سنی و کرد تازه مشکلات با ایران و ترکیه شروع خواهد شد. از طرف دیگر آمریکا در پاکستان و بخصوص افغانستان هم هیچگونه موفقیتی نداشته است. به این 2 مسئله باید مساله خلقها را در کل این منطقه افزود، خلقهایی که تحت ستمند و از کمترین حقوق دمکراتیک بی بهره.

اگر بخصوص در ایران و پاکستان هرج و مرج بوجود آید، سامان دادن امپریالیستی به آن کار بسیار سختی خواهد بود. نقل و انتقالات نظامی را باید به کل مسائل این منطقه بسط داد تا بتوان برای آن فلسفه و منطقی دست و پا کرد و این را هر کس میداند که نه ایران و نه پاکستان در صورت حمله آمریکا دوام چندانی نخواهند آورد. حتی با داشتن سلاح اتمی، در صورتی که سناریوی



ایجاد هرج و مرج و تقسیم ایران هم در کار باشد در آنصورت آمریکا مجبور است همانند منطقه بالکان آنرا با امپریالیسم اروپا تقسیم کند و این با اهداف اساسی آمریکا در تناقض است. مساله دیگری که در همین مورد باید در نظر داشت اینکه در ایران بخش وسیعی از مردم با اشغال و دخالت نیروی بیگانه از یک سو و با جمهوری اسلامی ایران از دیگر سو مخالفت جدی دارند و این خطر که کنترل از دست هر دو ارتجاع خارج شود، هر دو را به محاسبه معادلات دیگری نیز وا میدارد. جنگ همیشه نمیتواند برکت باشد. مردم ایران حدود سه دهه است که سرکوب می شوند و ثروت ملیشان بریاد داده میشود و اینها همه آنها هم اکنون دیگر با پوست و استخوان درک کرده و میکنند، این ملت، ملت 28 سال پیش نیست که با یک شعار احساساتی شود و میلیونی جان خود را فدای جنگ، و عده های آن دنیایی کند، حاصل این اشتباهش را امروزه به عینه می بیند و از همین روست که محتاط و در عین حال حساب شده عمل میکنند.

گزارشگران:

اهداف حملات نظامی مهاجمان خارجی در صورت وقوع جنگ در ایران کدامند؟

اکنون با تلفات و خسارات وارده که سنگینی آن تنها بر دوش مردم عادی آمریکاست، اگر دیگر نقاط جهان بخصوص مردم عراق که بزرگترین بازنده ی این جنگند را در نظر نگیریم، آمار از دست دادن وجهه بوش نکته بالا را تائید میکند. حتی کار بجایی کشیده شده که بیشتر سناتورهای جمهوریخواه نیز مخالف ادامه ی جنگند و تائید بودجه کلان برای آن.

دستگاه حکومتی بوش به پارلمان و افکار عمومی مردم هم هیچ توجهی ندارد و همانطور که دیدیم علی رغم مخالفت پارلمان با افزایش نیروی نظامی، بوش سی هزار نیروی دیگر را برای فرستادن به عراق آماده میکند. نکته ی قابل توجه اینکه هم بوش و هم حزب دمکرات هر دو در بن بست قرار گرفته اند که روز به روز بیشتر مساله زا میشود و حتی در جناح دمکرات های آمریکا نیز وفاق همه جانیه برای خروج از عراق در کار نیست. اگر بیاد داشته باشیم ال گور از ابتدای امر مخالف سر سخت لشکرکشی به عراق بود و در آن حزب تنها نماینده مخالف، بقیه همه موافق جنگ بودند. هم اکنون هم این دو گانگی در حزب دمکرات آمریکا وجود دارد.

گزارشگران:

تاثیرات تحریم اقتصادی ایران از جانب شورای امنیت و وابستگان را چگونه ارزیابی می کنید؟

تاثیر هر تحریم اقتصادی در درجه نخست وخامت خود را بر مردم عادی تحمیل میکند و هم اکنون هم در بالا رفتن تورم و گرانی این تاثیر را گذاشته است ولی ایران در مقایسه با عراق در وضعیتی است که میتواند سالها دوام بیاورد و همین تحریم را برای خود به امتیازی جهت مظلوم نمایی از یک سو و غارت هر چه بیشتر همان نان بخور و نمیری که در زیر خط فقر برای بخشی از مردم قائل است، تبدیل کند.

شورای امنیت و وابستگان برای تخفیف عطش جنگ طلبی بوش و دارو دسته اش راه کم ضرر تر را برای خود در پیش گرفته اند. ولی تیغ شورای امنیت هم کندتر از آنست که تاثیری داشته باشد، بخصوص با حق وتوهانی که چند کشور بزرگ سرمایه داری در آن دارند.

گزارشگران:

نقش نیروهای ضد جنگ و حامیان صلح در داخل و خارج کشور را چگونه ارزیابی میکنید؟

در حال حاضر، از آنجا که در داخل نه آزادی نظرخواهی بیطرفانه از مردم وجود دارد و نه سازمانها و احزاب آزادی که بتوان از بررسی های آنان نتیجه ای علمی اتخاذ کرد، داور روی نیروی ضد جنگ در داخل کار مشکل و در عین حال نادرستی است، بخصوص که زمینه های نارضایتی مردم بسیار است. اما آنچه مسلم است مردم ما نتایج 8 ساله جنگ با عراق و تجارب کشتار ها و قتل عام زندانیان سیاسی و هر نوع دگر اندیشی در خلال جنگ را

همانطور که در پاسخ به سوال اول اشاره کردم هدف حمله نظامی آمریکا به ایران سلطه مطلق و بی چون و چرا بر این کشور بعنوان سرزمین غنی ترین منابع زیرزمینی خاورمیانه و شاهراهی ژئوپولیتیک است تا از این طریق هم بتواند منابع زیر زمینی را به یغما برد و هم به دیگر کشورهایی که با ایران رابطه دارند سیاستهای خود را دیکته کند. بنابر این مهاجمان دیگر تنها با به خط کردن خود پشت سر آمریکا ممکن است بتوانند ازین نمذ کلاهی هم برای خود دست و پا کنند. این سیاستی است که البته با بسیاری از کشورهای امپریالیستی و سرمایه داری سرباز خانه ای همچون چین و روس نخواهند پذیرفت. یا بسادگی و بدون گرفتن امتیازات زیاد زیر بار نخواهند رفت. بهر رو، علاوه بر اشغال ایران و تقسیم مجدد امپریالیستی آن، هدف دیگر جنگ احتمالی از میان بردن نفوذ ایران در منطقه خلیج فارس و کل خاورمیانه و کشورهای اسلامی است. اما اکنون قدرت گیری جمهوری اسلامی در منطقه به آن اندازه رسیده است که، دست کم، کشورهای امپریالیستی اروپا تا آنجا که میتوانند به راه حل های سیاسی متوسل شوند و در چانه زنی های پشت پرده سعی می کنند آمریکا را به چنین راه حل هائی تشویق کنند. چنین سیاستی با تحریم ها تناقضی ندارد و در تحلیل نهانی اروپا نیز از قدرت گیری بنیادگرانی بیم دارد و در صلح و آرامش بیشتر میتوانند به غارت این منطقه امید داشته باشند.

گزارشگران:

آیا این نکته که بزرگترین نیروی ضد جنگ در داخل کشور آمریکا و شهروندان این کشور هستند صحیح است؟

گزارشگران:

جریان پشت پرده گروگانگیری 15 ملوان انگلیسی که هم اکنون دست به افشاگریهایی چند زده اند و تیترا اخبار جهان را بخود اختصاص میدهند را چگونه ارزیابی میکنید؟

از جمله سیاستهای رژیم طی این حدود سه دهه سیاست فراافکنی بوده و در این کار حالا تجربه پیدا کرده است. فرا افکنی مشکلات و بحران ها به خارج برای سرپوش گذاشتن بر ضعف خود، خصومت ذاتی با دموکراسی و حقوق انسانی و دفاع از سرمایه به خشن ترین شکل ممکن. تا کنون برای این گروگان گیری چند نکته روشن شده است:

اول اینکه رژیم معامله ای را با آمریکا و انگلیس به ثمر رسانده و دیپلمات خود را آزاد کرده است.

دوم: در سطح نیروهای بین المللی بنیادگرای اسلامی بر وجهه خود افزوده است و این است که رژیم با آن در داخل بسیار میتواند تبلیغ کند.

سوم اینکه بنوعی در یکپارچگی سیاست جنگی آمریکا و انگلیس در عراق خدشه وارد کرده است. باید برای معاملات پشت پرده ای دیگر البته جا گذاشت، معاملاتی که نمیتوان به یقین حکم داد و حوادث بعدی در منطقه روشن خواهد کرد. آنچه تا حدودی مسلم است، رژیم میخواهد هم جواز بقا را از امپریالیسم دریافت کند و هم نشان دهد که ضعیف نیست، نه عراق است و نه افغانستان و علاوه بر جواز بقا باید در منطقه بعنوان یک نیروی پر قدرت به رسمیت شناخته شود و این مساله ایست که آمریکا نمیتواند آنرا هضم کند. بخصوص که دست ایران را در سراسر خاورمیانه بر دامن خود لمس کرده است.

گزارشگران:

نقش و جایگاه روشنفکران سیاسی مستقل در بحران موجود کدامند؟ و آیا این نکته صحیح است که یکی از اهداف مهم سیاست های جنگ افروزانه جمهوری اسلامی خاموش کردن صدا و خیزش های اخیر جنبش های درون کشور از جمله زنان و معلمان و کارگران میباشد؟

از آنجا که این سوال کلی است، به روشنفکرانی که به صدای سوم باور دارند میپردازم نه روشنفکران دستگاهی که حدود سه دهه است در خدمت به بنیادگرانی حتی از نابودی فرهنگ و ادب کشور هم فرو گذار نکرده اند. اما روشنفکرانی که به صدای سوم یعنی خط مستقل و جدا از دخالت بیگانه و در مقابله با رژیم موضعگیری دارند، در مجموع نه با محاصره اقتصادی موافقت نه با جنگ و خونریزی. صدای آنها فریاد میلیونها انسان گرسنه، بیکار، بی خانمان، معتاد، گرفتار آپارتاید جنسی و ستمهای قومی و مذهبی است. فریاد انسانهاییست که برای سیرکردن شکم خود و فرزندان خویش اعضاء بدن خود را میفروشند و رژیم حتی در این سالها، آنها را به این کار تشویق می کند. فریاد کارگران و معلمینی است که نه تنها زیر خط فقر زندگی میکنند بلکه رژیم همان حقوق زیر فقر آنها را

از یاد نبرده اند و اگر زمینه ی نظر خواهی آزادانه ای وجود داشت، بنظر من بزرگترین نیروی ضد جنگ را میشد در خود ایران سراغ گرفت و نشان داد. در خارج از ایران نیز نیروی ضد جنگ و طرفدار صلح کم نیستند ولی پراکنده و غیر سازمانیافته اند.

گزارشگران:

در حال حاضر چه تحلیلی از افکار عمومی داخل و خارج کشور در مورد جنگ دارید؟ با توجه به اینکه برخی از احزاب و نهادهای چپ در اروپا بنوعی همسویی با رژیم میپردازند و تنازعات موجود و سیاستهای جنگ افروزانه رژیم جمهوری اسلامی را که میتواند فجایعی غیر قابل جبران بلحاظ انسانی و اقتصادی ببار آورد، نادیده می انگارند

متأسفانه در خارج از ایران هستند احزاب و نهادهای چپی که همسویی عملی با رژیم داشته اند و بگونه ای احساسی به ابر قدرت بودن آمریکا برخورد میکنند بدون اینکه در نظر بگیرند که جمهوری اسلامی طی حدود سه دهه بر سر مردم چه آورده و از سیاست تحریک، جنگ افروزی و مانورهای مختلف نظامی چه اهدافی را دنبال میکند. در واقع این نیروها به همان توهم ضد امپریالیستی امثال این رژیم دچار شده اند.

اگر این نیروها لحظه ای به سیاست تا کنونی رژیم چه در داخل و چه در خارج و سیاست امپریالیسم در منطقه و جهان عمیقاً میاندیشیدند و نتیجه این سیاست ها را برای میلیونها مردم ستمدیده ی این منطقه بررسی میکردند به چنین خطای جبران ناپذیری گرفتار نمیشدند.

این احزاب از یاد برده اند که خمینی جنگ را یک برکت اعلام کرد و توانست طی 8 سال نه تنها هر نوع صدای آزادی خواهی و استقلال و برابری طلبی را در گلو خفه کند بلکه بر بحران های سیاسی و اقتصادی نیز سرپوش بگذارد و اگر دوباره جنگ داشته باشد نیز در همین راستا از آن سوء استفاده خواهد کرد.

گزارشگران:

لاریجانی نماینده ارشد مذاکرات هسته ای جمهوری اسلامی بتازگی اعلام کرده که رژیم ایران آماده تفاهم با کشورهای غربی است. این زیگنال را چگونه تحلیل میکنید؟

این سیاست جدیدی نیست. رژیم در مساله اتمی همیشه سیاست وقت کشی و به نعل و میخ زدن را پیش برده و چون در این زمینه ضروری ندیده آنرا ادامه میدهد. در عین حال باید توجه داشت که کل جناحهای حکومتی بر سر مساله اتمی یکپارچه نیستند و تاثیر متقابل این نیروها بر یکدیگر معمولاً گاه نتایج غیر منتظره ای را ببار میآورد. ولی در هر حال رژیم همیشه هر جا سمیه پر زور بوده کوتاه آمده است و این درس را خمینی با نوشیدن جام زهر به آنها آموخته است.

ماه‌هاست غارت کرده و نمیدارد، فریاد همه ی خلق‌های ستمدیده ایست که دهه هاست برای کمترین حقوق دمکراتیک خود صدها هزار کشته و معلول داشته اند، فریاد میلیون‌ها زن ستمدیده ایست که حتی برای خرید باید از شوهرانشان اجازه بگیرند و رنگ لباس خود را هم به دلخواه نمیتوانند انتخاب کنند و فرهنگ مرد - مذهب سالاری رژیم تا پستوی خانه ها هم برایشان تکلیف تعیین میکند، فریاد هزاران دگر مذهبی است که بخاطر داشتن دینی دیگر سرکوب میشوند، صدای این روشنفکران صدای جنبش اجتماعی رادیکالی است که در اعماق می جوشد و خود را برای تعیین تکلیف نهانی هم با امپریالیسم و هم با ارتجاع از هر نوعی آماده میکند.

این روشنفکران شعار آزادی، صلح، برابری سیاسی و اجتماعی را سر داده اند و از آن دفاع و آنرا همه جا تبلیغ میکنند. این جایگاهی است که باید روز به روز تقویت و در دادن آگاهی به مردم برای پیوستن به آن تلاش کرد. در عین حال، این روشنفکران وظیفه افشای آندسته از به اصطلاح روشنفکرانی که یک روز اصلاح طلبند، روز دیگر تبلیغ شرکت در جنگ در صورت حمله آمریکا و روز سوم موافق دخالت نیروهای خارجی در امور ایرانند را نیز بر عهده گرفته اند و آنرا بنفع جنبش اجتماعی رادیکال میدانند.

اهمیت این وظیفه روز به روز افزایش مییابد. بخصوص هم اکنون که جنبش های اجتماعی نیرومند تر از گذشته شده اند و مسلماً یکی از اهداف رژیم در ایجاد بحران در خارج، مهم جلوه دادن آن و سرکوب اکثریت مردم است که پیگیری این خواستها و تحقق آنرا دنبال میکنند و دیگر هیچگونه توهمی نسبت به رژیم ندارند.

گزارشگران:

از صدای سوم یا راه و خط سوم گفته میشود. این صدا چه مختصاتی دارد و چگونه صفوف خود را سازمان خواهد داد؟

صدای سوم در حال شکل گیری است و از هم اکنون نمیتوان پیشبینی دقیقی از نوع سازماندهی آتی آن داشت ولی جاثمیه این صدا استقلال، دفاع از صلح و برابری های سیاسی و اجتماعی خواهد بود و نیروی اصلی آن جنبش رادیکال کارگران، مزد و حقوق بگیران، زنان، جوانان و همه ازادخواهان دمکرات، خلق ها و اقلیت های مذهبی است.

با تشکر از شما

بهروز سورن

27.4.2007

☎ 4۰۰۳۰۰ ☎

www.gozareshgar.com

.....

سلام و ممنون از پاسخ مثبت به درخواست سایت

گزارشگران:

از جمله نگرانی ها و گره های فکری و عمومی ایرانیان و بخصوص تحلیل گران سیاسی، احتمال حمله نظامی آمریکا و متحدانش و وقوع جنگی است که آتش بیار معرکه آن از سونی سران جمهوری اسلامی و از جانب دیگر امپریالیست های اشغالگر هستند که در بحرانزانی در منطقه و در طی ماههای گذشته از هیچ کوششی دریغ نکرده اند. تا چه حد این احتمال با واقعیات موجود و پارامترهای سیاسی این بحران در تطابق قرار دارند؟

دولت جورج بوش در راستای سیاست های نومحافظه کاران آمریکا برای تسلط کامل بر منطقه ی حساس و نفت خیز خلیج فارس از یک سو و درهم شکستن قدرت های منطقه ای و آسوده کردن خیال اسرائیل از سوی دیگر، به کشور عراق حمله کردند و با در هم شکستن قدرت نظامی این کشور آن را به اشغال کامل خود درآوردند. همین سناریو برای در هم شکستن قدرت نظامی ایران و تسلط کامل بر نفت خلیج فارس و دریای خزر در برنامه ریزی های نومحافظه کاران در نظر گرفته شده است. دولت اسرائیل نیز با جدیت تمام و با استفاده از تمامی کانال های فشار خود به دولت آمریکا قصد آن دارد که اجرای این سناریو را در دستور کار دولت آمریکا قرار دهد. دولت جورج بوش و برنامه ریزان او در راستای اجرای این سناریو، تمامی امکانات نظامی خود را بسیج کرده اند. آن ها به اتکا به موضوع پرونده ی هسته ای جمهوری اسلامی و سیاست های نابخردانه رهبری رژیم که باعث ایجاد یک وفاق جهانی علیه ایران شده است، خود را در وضعیت حق به جانب می ببیند و حق امکان استفاده از نیروی نظامی علیه ایران را برای خود محفوظ داشته اند. در همین راستا ناوگان های هواپیمابر جنگی متعددی به آب های خلیج فارس اعزام کرده اند، با همکاری نزدیک عربستان مسئله سوخت هواپیماهای جنگی خود را به سرعت حل کرده اند، نزدیک به 4000 نقطه از خاک ایران را برای موشک باران و بمب باران مشخص کرده اند. جدا از تدارکات گسترده نظامی آمریکا، دولت اسرائیل نیز در هم آهنگی با آمریکا، روی بمباران تأسیسات اتمی ایران برنامه ریزی کرده است تا جایی که ایهود المرت نخست وزیر اسرائیل در مصاحبه با نشریه فوکوس آلمان (شماره 18 - 30 آوریل 2007) گفت می توان با ده روز موشک باران تأسیسات اتمی ایران، پروژه ای هسته ای این کشور را سال ها به عقب برگرداند هر چند نتوان آن را به کلی نابود کرد. این مجموعه اقدامات نشان می دهد که دولت بوش تدارکات نظامی برای حمله نظامی یا بمباران وسیع ایران را تا مرحله ی اجرایی به پیش برده است و تنها دستور رئیس جمهور این کشور می تواند یک جنگ دیگر را به منطقه تحمیل کند.

اما قصد سیاسی و تدارکات کامل نظامی تاکتونی برای قطعی دانستن حمله نظامی به ایران کافی نیست. هم اکنون پارامترهای گوناگونی در حوادث منطقه تأثیرگذار هستند که امکان تصمیمات عجولانه و تک روانه را از نومحافظه کاران سلب کرده است. پاره ای از این عوامل عبارتند از:

سیاست های جنگ افروزانه جمهوری اسلامی خاموش کردن صدا و خیزش های اخیر جنبش های درون کشور از جمله زنان و معلمان و کارگران میباشد؟

سیاست جمهوری اسلامی در ماجرای هسته ای و اقدامات تحریک آمیز دولت احمدی نژاد، این ایده را تقویت می کند که رژیم اسلامی برای حفظ بقای خود به بحران آفرینی و حتی یک جنگ محدود نیاز دارد. روشن است که هدف این سیاست جلوگیری از سرنگونی رژیم اسلامی تحت فشار مبارزات مردمی است. گسترش حرکت های توده ای کارگران، معلمان، زنان، جوانان، دانشجویان و خلق های تحت ستم در چند ماه اخیر باعث شده تا کابینه نظامی - امنیتی احمدی نژاد چهره ی واقعی خود را به نمایش بگذارد. از این روست که در یک ماه اخیر با سیاست های سرکوبگرانه دولت اسلامی روبرو هستیم. دستگیری های گسترده در میان جوانان و دانشجویان و زنان و نیروهای ملی و روشنفکران از نتایج این سیاست است. این امر در نطق خامنه ای که حرکت های توده ای را همسویی با آمریکا دانسته بود و سپس سخنان وزیر اطلاعات و فرمانده نیروی انتظامی تردیدی باقی نگذاشته است که نگرانی از گسترش حرکت های مردمی دلمشغولی اصلی سران رژیم اسلامی است و تشدید درگیری با آمریکا و غرب عمدتاً برای ایجاد پوشش کافی در پیشبرد امر سرکوب مردم است.

گزارشگران:

گفته میشود حجم و گستردگی نیروهای نظامی آمریکا و وابستگی آنها در ادامه اعزام ناوهای هواپیمابر و پرسنل نظامی در منطقه خلیج فارس در اندازه های پیش از وقوع جنگ و اشغال نظامی کشور عراق است. آیا این امر بر احتمال آغاز جنگ با ایران می افزاید؟

همانطور که در پاسخ به سوال اول آمد، این حجم تدارکات نظامی در خلیج فارس با هدف حمله نظامی به ایران و در هم شکستن یک قدرت نوپا و رشد یابنده در منطقه حساس خلیج فارس و دریای خزر است. نمی توان تصور کرد که چنین تمرکز نیروی نظامی و پذیرش هزینه های مالی، انسانی و سیاسی آن فقط یک بازی دیپلماتیک باشد. اما آیا تنها با گسترش حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس می توان امکان حمله نظامی به ایران را قطعی دانست؟ همانطور که در پاسخ سوال اول آمد، پاره ای عوامل جدید در حال شکلگیری است که قدرت تصمیم گیری سریع و یک جانبه را از نومحافظه کاران تروریست می گیرد.

گزارشگران:

چنانچه و مفروض چنین اتفاقی روی دهد بنظر شما اهداف حملات نظامی مهاجمان خارجی در ایران کدامند؟

اهداف آمریکا برای حمله نظامی به ایران را می توان چنین بر شمرد:
اول - تسلط کامل بر منابع انرژی در خلیج فارس و دریای خزر. این هدفی است که در مورد عراق نیز مد نظر بود. زیرا هم ایران و هم عراق دارای گسترده ترین ذخیره های نفت گاز در جهان هستند. این هدف با در هم شکستن قدرت ایران و روی کار آمدن یک حکومت دست نشانده مثل خاندان

1- شکست نظامی آمریکا در عراق و هزینه های سرسام آور آن. این امر باعث شده است که نومحافظه کاران در اجرای نقشه های خود با مشکلات عدیده ای روبرو شوند. طبعاً وقتی آمریکا نتوانسته با مشکلات کشوری چون عراق دست و پنجه نرم کند، درگیر شدن با کشور قدرتمند و پرجمعیت و دارای امکانات گسترده مقاومت، در حساسترین نقطه جهان می تواند عواقب غیرقابل پیش بینی ای داشته باشد.

2- به دنبال شکست آمریکا در عراق و دروغین بودن تبلیغات نومحافظه کاران سبب شد که در انتخابات اخیر کنگره آمریکا، دمکرات ها اکثریت کرسی ها در کنگره و سنا را از آن خود سازند و در اجرای سیاست های جنگ افروزانه نومحافظه کاران مشکل تراشی کنند. از این رو وارد شدن آمریکا در یک جنگ جدید، بدون جلب موافقت کنگره و سنا هر چند محتمل است اما عواقب دراز مدتی در سیاست آمریکا خواهد داشت که حزب محافظه کار بعید است، بی توجه به این عواقب با ماجراجویی های نومحافظه کاران همسو شود.

3- شکست اسرائیل در جنگ لبنان، بویژه پس از انتشار گزارش کمیسیون تحقیق اسرائیل، این سناریو که می توان با بمباران های وسیع به هدف های خود دست یافت را با شک و تردیدهای جدی روبرو ساخته است. از این رو با تمرین سناریوی بمباران وسیع ایران، در لبنان و بی نتیجه و مرگ بار بودن آن، بسیاری از تحلیل گران نظامی پنتاگون و هم فکراشان در اسرائیل را به فکر واداشته است

4- شکست آمریکا در عراق، هم چنین شکست سیاست های تکروانه ی آمریکا در عرصه ی بین المللی بود. از این در مورد ایران، دولت آمریکا تلاش می کند تا متحدین اروپایی را دور نزند و حتی در پرونده ی هسته ای جمهوری اسلامی، روسیه و چین را در کنار خود داشته باشد. چنین سیاستی طبعاً دست آمریکا را در اقدامات نظامی یک جانبه تا حدودی محدود خواهد ساخت.

5- این تصور که مردم ایران از حمله نظامی آمریکا برای سرنگونی جمهوری اسلامی حمایت خواهند کرد نیز در طول زمان، عبث بودن خود را به نمایش گذاشت. شاید در اوایل حمله آمریکا به عراق این تصور بویژه از سوی سلطنت طلبان با جدیت تبلیغ می شد. اما حوادث عراق از یک سو و مخالفت گسترده روشنفکران ایرانی با هر نوع حمله نظامی علیه ایران، روانشناسی مردم در این رابطه را به شدت تغییر داده است. تا جایی که نخست وزیر اسرائیل در مصاحبه 30 آوریل خود با نشریه آلمانی فوکوس نیز، واکنش منفی مردم ایران در قبال بمباران گسترده ی این کشور را به عنوان پارامتر مهمی که باید در نظر گرفته شود، مطرح کرده است. مجموعه ی عوامل فوق در کنار یک دیگر شاید این گرایش را به وجود آورد که امکان حمله نظامی آمریکا به ایران ضعیف شده است. اما باید توجه داشت که در آمریکا با حکومتی روبرو هستیم که خود را نماینده خدا و مبلغ مسیحیت میداند و بویژه در شرایطی که اوضاع از هر طرف به ضررش هست، و بویژه به این دلیل می تواند دست به ماجراجویی های بزد که عقل سلیم از تحلیل آن عاجز باشد.

گزارشگران:

نقش و جایگاه روشنفکران سیاسی مستقل در بحران موجود کدامند؟ و آیا این نکته صحیح است که یکی از اهداف مهم

پهلوی و یا چند پاره کردن کشور و ایجاد امیرنشین های گوش به فرمان امکان پذیر است. در این رابطه قدرت گیری

مردم نیز امری است که برای آمریکانیان اساساً خوش آیند نیست هر چند اینجا و آنجا دم از حمایت از جنبش های مردم بزنند. استقرار یک قدرت مردمی مستقل نیز برای آمریکا امر غیرقابل قبولی خواهد بود.

دوم - در هم شکستن قدرت نظامی جمهوری اسلامی به عنوان تهدیدی بالقوه علیه موجودیت اسرائیل. یکی از هدف های حمله ی نظامی به عراق نیز در هم شکستن قدرت نظامی عراق بود که همچون خطری بالقوه برای اسرائیل محسوب می شد.

سوم - جلوگیری از شکل گیری یک قدرت منطقه ای در این نقطه ی حساس جهان. یک ایران دارای قدرت نظامی و نقش روزافزون با حکومتی غیرقابل محاسبه در منطقه نه تنها مطلوب آمریکا و اسرائیل نیست بلکه با حسادت و سوءظن کشورهای مرتجع منطقه که به عنوان دوستان آمریکا شناخته شده اند روبروست.

چهارم - جلوگیری از شکل گیری یک قدرت مردمی در ایران. آمریکا علیرغم حمایت های مزورانه ی خود از جنبش های مردم اساساً با شکلگیری قدرت مردمی در این نقطه ی جهان به شدت مخالف است و در این رابطه با رژیم جمهوری اسلامی در یک ائتلاف منفی به سر می برد. در واقع گسترش حرکت های توده ای مستقل کارگران، معلمان، زنان، دانشجویان و همه اقشار مردم، بر نگرانی دولتمردان آمریکا افزوده است. یک جنبش مستقل و متکی به خود همواره مورد سوءظن نیروهای سلطه جوست.

گزارشگران:

نقش نیروهای ضد جنگ و حامیان صلح را در داخل و خارج از کشور چگونه ارزیابی میکنید؟

تمامی نیروهای آزادیخواه و صلح دوست چه در ایران و چه در جهان بایستی تمامی نیرو و امکانات خود را به کارگیرند تا چنین جنگ خانمان براندازی که اهدافی ضد مردمی را دنبال می کند به وقوع نپیوندد. زیرا وقوع چنین جنگی وضعیتی بدتر از عراق را در ایران به وجود خواهد آورد. چنین جنگی نه تنها تمامی زیرساخت های اقتصادی را نابود می کند بلکه باعث یک فاجعه ی انسانی خواهد شد. در کشور چند میلیتی و دارای گرایشات گوناگون مذهبی و فکری، خطر وقوع درگیری های قومی به شدت بالاست. بنابراین استفاده از تمامی امکانات برای جلوگیری از این جنگ یک ضرورت است. نیروهای صلح دوست این امکان را دارند که با استفاده از ارتباطات گوناگون، رسانه های متنوع، تشکل های توده ای و اتحادیه ای و غیردولتی و احزاب آزادیخواه، به بسیج گسترده ترین نیرو علیه جنگ بپردازند. تنها با سازماندهی افکار عمومی جهان علیه یک جنگ خانمان برانداز می توان فشار بر دولت های همسو با جنگ را افزایش داد و هزینه جنگ را برای آن ها در دراز مدت بالا برد. بسیج ها و تظاهرات های گسترده ضد جنگ در بسیاری از کشورهای اروپایی در چند سال گذشته توانست تحولات مثبتی در کشورهای اروپایی در راستای تمایلات ضد جنگ ایجاد کند.

گزارشگران:

از صدای سوم یا راه و خط سوم گفته میشود. این صدا چه مختصاتی دارد و چگونه صفوف خود را سازمان خواهد داد؟

صدای سوم و یا راه سوم، به عنوان جریان مستقل از رژیم ضد مردمی اسلامی و مخالف سلطه گیری جنگ افروزان

امپریالیسم آمریکا و خواهان سازماندهی قدرت متشکل توده ای معنا و مفهوم دارد. واقعیت این است که در میان جریانات سیاسی ایرانی چه در داخل کشور و چه در خارج کشور چندین جریان مهم به چشم می خورد. یک سری جریانات به بهانه ضد مردمی بودن جمهوری اسلامی معتقدند که می توان با امپریالیسم آمریکا همسویی نشان داد و از حملات نظامی این کشور برای سرنگونی رژیم اسلامی سود برد. برخی از این جریانات از تجربه به قدرت رسیدن مخالفین صدام در عراق این رویا را در سر می پروراند که با حمایت آمریکا به عرصه قدرت در ایران پرتاب شوند. یک سری جریانات دیگر به دلیل مخالفتشان با امپریالیسم آمریکا و درنده خونی های این کشور و مطامع سلطه گرانه اش خواهان همسویی و یک نوع ائتلاف مثبت یا منفی با جمهوری اسلامی هستند. آن ها بر این باورند که در شرایط کنونی سرنگون شدن جمهوری اسلامی توسط آمریکا می تواند به ناپودی ایران منجر شود. مشخصه هر دو این جریانات این است که به نقش و قدرت مردم ایران کم بها می دهند و یا اساساً آن را نادیده می گیرند. در حالی که برای جلوگیری از سلطه گری ویرانگر آمریکا در منطقه و برای نجات کشور از خطر جنگ و ناپودی باید حکومت جمهوری اسلامی که منشاء تمامی بدبختی های کشور و مسبب بحران آفرینی های خارجی است را از میان برداشت و آن هم تنها توسط قدرت خود مردم. نیروی سوم یعنی صف مستقل و متشکل مردم تنها جریانی است که مستقل از رژیم اسلامی و مستقل از قدرت های خارجی می تواند به متحد کردن تمامی نیروهای که خواهان قدرت گیری ارگان های قدرت توده ای هستند و برای آینده ای بهتر برای کارگران و زحمتکشانشان و توده های مردم مبارزه می کنند، بپردازد و علیه هر دو دشمن به مبارزه برخیزند.

در چنین شرایطی روشنفکران مستقل و مسنول نقش ویژه ای در قبال تحولات کشور دارند. از یک سو آن ها در کنار مردم برای سازمانیابی مستقل تشکل های توده ای و گسترش مبارزات ترقی خواهانه قرار دارند و می توانند در مبارزه علیه رژیم اسلامی و در راستای سرنگونی نقش مؤثری بازی کنند. و از سوی دیگر وظیفه دارند در افشای اهداف سلطه گرایانه غارتگران آمریکایی و متحدینش نقش ویژه ای ایفا کنند. در شرایطی که دو دشمن متحد برای سرکوب و منکوب جنبش مردمی ایرانیان از تمامی امکانات شیطانی خود بهره می گیرند، جنبش مردمی و روشنفکران مسنول و مستقل باید که از تمامی ظرفیت های انقلابی خود بهره گیرند تا ضمن خنثی کردن توطئه های دشمنان خود، راه پر فراز و نشیب ساختن قدرتی از آن مردم و ارگان های اقتدارشان را هموار سازند.

گزارشگران:

گفته میشود که بزرگترین و موثرترین نیروی ضد جنگ در داخل کشور آمریکا و به تعبیری شهروندان این کشور میباشد. آیا این نکته يك حقیقت است؟

در مورد کشورهای که با انتخابات آزاد حکومت ها برگزیده

می شوند، نقش افکار عمومی، و نقش آرای مردم در تغییر سیاست های دولت ها بالاست. هر چند این افکار عمومی تا حد زیادی در چهره ی رسانه های وابسته به جریانات قدرتمند مالی و سیاسی گرفتار باشند و این رسانه ها در شکل دهی به افکار عمومی و گاه منحرف کردن این افکار نقش به سزایی داشته باشند. با حال نمی توان همیشه تمام حقیقت را از مردم پنهان کرد. بویژه که در این کشورها رسانه ها و مطبوعات به عنوان قوه چهارم می توانند در افشای مقاصد دولت ها نقش بسیار بالایی بازی کنند. در آمریکا نیز همین وضعیت عمل می کند. در آغاز جنگ درصد بالایی از مردم آمریکا فریب تبلیغات دروغین نومحافظه کاران را خوردند و از سیاست های جنگی بوش دفاع کردند. اما این جریان حالا به عکس خود تبدیل شده است. شکست جمهوری خواهان در انتخابات کنگره و سنا، عملاً جورج بوش و سیاست های جنگ افروزانه اش را با مشکلات جدی ای روبرو کرده است. اختلاف نظر کنگره و کاخ سفید بر سر بودجه جنگی و تاریخ عقب نشینی ارتش آمریکا از عراق هم اکنون بحث داغ سیاست آمریکاست. به این ترتیب می بینیم که افکار عمومی و آرای مردم آمریکا می تواند نقش مؤثری در مخالفت با جنگ ایفا کنند. همانگونه که در جنگ ویتنام نیز افکار عمومی آمریکا و جنبش ضد جنگ توانست نقش مؤثری ایفا کند. با این حال باید توجه داشت که کارتل های نظامی - نفتی که عموماً آتش بیار جنگ و تجاوزگری هستند همواره با استفاده از اهرم های گوناگون تبلیغی و فضاسازی در جهت منحرف کردن افکار عمومی و در انکار نقش مردم تلاش می کنند.

گزارشگران:

تأثیرات تحریم اقتصادی ایران از جانب شورای امنیت و وابستگان را چگونه ارزیابی میکنید؟

اقتصاد ایران اقتصادی است ضعیف و با مشکلات ساختاری و صنایع ایران نا منطبق با صنعت مدرن امروزی. این صنایع احتیاج مبرم به نوسازی دارد و اقتصاد ایران بدون همکاری با اقتصاد جهانی می تواند از این هم ضعیف تر شود. از این دو زاویه که به مسئله نگاه کنیم، تحریم های اقتصادی نقش بسیار مخربی بر اقتصاد کشور خواهد داشت. بویژه که با تحریم بانکی و مالی ایران، عملاً اعتبارات سرمایه گذاری خارجی به حداقل خواهد رسید و دسترسی اقتصاد ایران به سرمایه و فن آوری خارجی و مدرن بسیار محدود خواهد شد. این فشار بر اقتصاد ایران، به سرعت بر بازار داخلی تأثیرات مخرب خود را خواهد گذاشت. دامنه ی گرانی اجناس در همین مدت کوتاه فشار روزافزونی بر مردم وارد می آورد. مردمی که در شرایط عادی نیز در تأمین مایحتاج زندگی شان با مشکلات عدیده ای روبرو هستند. بنابراین تحریم های اقتصادی شورای امنیت ، نقش مخربی بر اقتصاد کشور خواهد داشت و زندگی مردم را با سختی های شدیدتری همراه خواهد ساخت.

15 اردیبهشت 1386- 5 ماه مه 2007

با تشکر از شما : بهروز سورن
برگرفته از سایت : گزارشگران
www.gozareshgar.com

.....

برای پاسخ به این سوال، باید تفاوت
6-1 6-2 6-3 6-4 6-5 6-6 6-7 6-8 6-9 6-10 6-11 6-12 6-13 6-14 6-15 6-16 6-17 6-18 6-19 6-20 6-21 6-22 6-23 6-24 6-25 6-26 6-27 6-28 6-29 6-30 6-31 6-32 6-33 6-34 6-35 6-36 6-37 6-38 6-39 6-40 6-41 6-42 6-43 6-44 6-45 6-46 6-47 6-48 6-49 6-50 6-51 6-52 6-53 6-54 6-55 6-56 6-57 6-58 6-59 6-60 6-61 6-62 6-63 6-64 6-65 6-66 6-67 6-68 6-69 6-70 6-71 6-72 6-73 6-74 6-75 6-76 6-77 6-78 6-79 6-80 6-81 6-82 6-83 6-84 6-85 6-86 6-87 6-88 6-89 6-90 6-91 6-92 6-93 6-94 6-95 6-96 6-97 6-98 6-99 6-100

احساس کردم با حقوق ماهیانه دویست و هفتاد و هشت هزار تومان مانند بسیاری از همکارانم و دیگر معلمان و کارگران... چقدر فقیرم و در کشوری با این ثروت‌های عظیم چند میلیون خانواده مانند خانواده من زیر خط فقر زندگی می‌کنند، خسته و نگران، انتهای خیابان ۱۶ آذر روبه‌روی درب ورودی دبیرخانه دانشگاه، کنار پیاده‌رو به نرده‌های دانشگاهی که از سوی مردم سنگر آزادی نام گرفت تکیه دادم تا بغض در گلویم مانده را فرو دهم، ناگهان در کنار درب ورودی دبیرخانه پارچه‌ای را دیدم که روی آن با امضاء روابط عمومی دانشگاه تهران نوشته بود. انتخاب حضرت آیت‌الله عمید زنجانی ریاست محترم دانشگاه تهران را بعنوان استاد ممتاز دانشگاه تبریک می‌گوییم. اشک پرده‌ای شد پیش چشم‌ام و فیلم‌های را روی پرده دیدم از سه دهه قبل تا امروز، دیدم هفته هبستگی بین استاد و دانشجو (۷ تا ۱۳ آبان ۵۷) را که در پایان با حمله نیروهای انتظامی شاه از همین محل به دانش‌آموزانی که عازم دانشگاه بودند جمعی از دانشجویان و دانش‌آموزان را کشتند و مجروح کردند.

دیدم وقتی در همین محل مانع ورود استادان به باشگاه دانشگاه شدند و حادثه توهین به چند استاد پیش آمد از فردای آن روز تحصن ۲۵ روزه استادان در دبیرخانه دانشگاه، طبقه پنجم که امروز شیخ عمید زنجانی در دفتر ریاست آن نشسته است آغاز شد (۲۹ آذر تا ۲۳ دیماه ۵۷). قدم وقتی یک هفته پس از تغییر نظام، شورای مدیریت دانشگاه تهران اعلام بازگشایی دانشگاه را نمود استادان و دانشجویان با چه شور و شوقی به کلاس‌ها رفتند و دانشگاه تبدیل به مرکز کسب دانش و رویش گل‌های امید برای آزادی ایران شد تا آنجا که نام سنگر آزادی برخورد گرفت و خاک آن سجده‌گام نمازگزاران جمعه به امامت آیت‌الله طالقانی شد.

دیدم و شنیدم، گفتگوی انحصارطلبان در شورای انقلاب و دولت موقت پس از تشکیل شوراهای هماهنگی در دانشگاه را که می‌گفتند دانشگاه‌ها ساز دیگری می‌زنند و حاضر به اطاعت کورکورانه از اوامر قدرت بدستان انحصارطلب نیستند پس باید با این پدیده مبارزه کرد و از همان هنگام زمزمه انقلاب فرهنگی و در حقیقت کودتای فرهنگی برای بستن دانشگاه‌ها به بهانه اسلامی کردن آغاز شد.

دیدم و شنیدم هجوم مزدگیران حکومت را به دانشگاه در همین محل و فریادها را که «استاد وابسته اخراج باید گردد» و «ارادل و اوباش در لباس دانشجویی از دانشگاه اخراج باید گردند» و «دانشگاه اسلامی تأسیس باید گردد» و در این میان صدای «زهر خانم»ها را که ندانسته آلت دست کسانی شده بودند که وجود دانشگاه غیروابسته خاری در چشمان آنها بود.

با پشت دستها پرده اشک را از جلوی چشم‌ام پاک کردم و چند لحظه به ساختمان دبیرخانه دانشگاه و خیابان ۱۶ آذر نظر افکندم و نگاهی به فیش حقوقم که هنوز در دستم بود. پس از گذشت ۳۰ سال از آن وقایع اشک دگر بار پرده‌ای شد پیش چشم‌ام، اما پرده‌ای دیگر؛ به یاد آوردم پس از بستن دانشگاه‌ها به روی استاد و دانشجو عده‌ای از دانشجویان و استادان وابسته به نظام که آب‌خوار فکریشان افرادی نظیر آیت (دبیر سیاسی حزب جمهوری اسلامی) بودند با نام انجمن‌های اسلامی (تحکیم وحدت) به جان دانشگاه‌ها و دانشگاهیان افتادند و هر که را خواستند از دانشگاه‌ها «حذف» و به جای آنها عوامل خود را «جذب» کردند و بیش از ده سال سنگر آزادی را به سنگری برای سرکوبی و دفاع از نظام ولایتی تبدیل نمودند اما چه غافل که خاکستر جانها و اندیشه‌هایی که دشمنان آزادی با سوزاندن ده‌ها هزار دانشجو و استاد بوجود آوردند خاکستر فتنوس آزادی و عدالت شد تا روزی فتنوسی دیگر از این خاکستر برخیزد و هستی آنها را به باد دهد و چنین شد. به یاد آوردم وقتی اولین نسیم بیداری وزید و کم‌کم خاکستر به کناری رفت چگونه آتش نهفته شعله کشید و در یک شب گرم تابستانی (۱۸ تیر ۱۳۷۸) میرفت تا دودمان ظالمان را بسوزاند اما رژیم با دستپاچگی و به میدان آوردن تمام نیروهای علنی و مخفی خود اعم از لباس شخصی‌ها نیروهای انتظامی و امنیتی و گروه‌های معتقد به نظام اعم از اصلاح‌طلبان درون و بیرون حکومت و دیگر نیروهای ملتزم به قانون اساسی، همانهایی که می‌پندارند از شکم قانون اساسی و نظام ولایتی می‌توان آزادی و عدالت بیرون کشید، با سرکوب و کشتار و در کنار آن نصیحت، توانست آتش را موقتاً خاموش کند. اما دیدیم و شاهد بودیم آتش طغیان دانشجویان به دیگر اقشار جامعه از جمله معلمان و کارگران و زنان گسترش یافت. دانشجویان با مأیوس شدن از حکومت و اصلاحاتی‌ها و دیگر مدعیان دگراندیشی بی‌توجه به آنها تا آنجا پیش رفتند که عکسهای احمدی‌نژاد را در حضور او به آتش کشیدند تا نشان دهند آتش خشم دانشجو چقدر شعله‌ور و سوزاننده است.

اینجاست که زمزمه کودتای فرهنگی دوم وارد مرحله دیگری شد. و نظام تصمیم قطعی به انجام این کار گرفت، اگر بیست و هشت سال قبل در اوایل اردیبهشت ماه (اردیبهشت ۵۹) جمعی از عوامل نظام با نام حزب‌اللهی به همین محل که من فیلم گذشته را می‌بینم حمله کردند، این روزها این عوامل با نام دانشجویان بسیجی به دانشگاه پلی‌تکنیک یورش

می‌برند و شعار انقلاب فرهنگی دوم سر می‌دهند. غافل که تفاوت امروز با آن روز تفاوت از زمین تا آسمان است، اگر دانشجویان و استادان آن روز را به بهانه‌های گوناگون از جمله اسلامی کردن دانشگاه‌ها توانستید به خیال خود سرکوب کنید امروز با دانشجویان و استادانی طرف هستید که از فیلترهای متعدد نظام ولایتی عبور کرده‌اند و به دانشگاه راه یافته‌اند، اینها اگر بگفته شما ارادل و اوباشند، در دامان خودتان تربیت شده‌اند. صحنه آنقدر دریناک است که بار دیگر مجبور می‌شوم پرده‌ای از اشک را که پیش چشم‌ام نشسته پاک کنم. بغض گلویم را می‌فشارد. من بعنوان یک استاد سالخورده و بازنشسته ولی در حقیقت اخراجی از دانشگاه، باید شاهد چه صحنه‌هایی باشم. اگر ۲۸ سال قبل استادان و دانشجویان را با مارک عوامل بیگانه به زندان و شکنجه‌گاه و میدان اعدام فرستادند و خانه‌شان و فراری به اقصای نقاط جهان نمودند امروز با چه انگیزه‌ای عده‌ای بسیجی خود پرورش داده را به دانشگاه امیرکبیر می‌فرستند تا مقدمه‌ای باشد بر کودتای فرهنگی دوم؟ با چه انگیزه‌ای با لوگوی جعلی به مقدسات توهین می‌کنند حتی از کاریکاتورسازی برای رهبرشان هم دریغ نمی‌کنند تا دانشجو را متهم کنند و در خیال خود زمینه‌سازی برای کودتای فرهنگی دوم نمایند. مطمئن باشید با این حرکات زشت و دیوانه‌وار نمی‌توانید صدای انتقاد دانشجویان را خاموش و این سنگرهای آزادی را تخریب کنید. راستی در ذهن شما چه می‌گذرد و انگیزتان از این کارهای مسخره چیست؟ می‌خواهید آموزه را بار دیگر بیازمایید؟ کمی فکر کنید نتیجه بستن دانشگاه‌ها، کشتار وحشیانه دهه شصت و نسل‌کشی سال ۶۷ در زندانها که عده قربانیان آن دانشگاهیان بودند، قتل‌های زنجیره‌ای، ترور دگراندیشان، حمله سال ۷۸ به دانشگاه‌ها و کشتار و زندانی کردن دانشجویان چه مشکلی از مشکلات عینده «نظام ولایتی» را حل کرد که امروز می‌خواهید با تغییر صحنه بار دیگر آن نمایش‌ها را تکرار کنید؟ ای شما صاحبان قدرت، نگاهی به تاریخ ببیندازید و از سرنوشت فرعونها، نمرودها، استالین‌ها، هیتلرها، صدامها عبرت بگیرید - اگرچه نخواهید گرفت، - مطمئن باشید این فرمان تاریخ و قانونمندی حاکم بر این جهان است که «الملک بیعی مع الکفر ولایقی مع الظلم» (جهان با کفر باقی می‌ماند اما با ظلم نه)، مرگ ظلم و ظالم دیر و زود دارد اما سوخت و سوز ندارد. و حتماً فراخواهد رسید. من دگر بار فریاد می‌کنم اگر نه یک بار ده بار هم کودتای فرهنگی با نام انقلاب فرهنگی بکنید باز دانشگاهان «سنگر آزادی» باقی خواهند ماند. از پشت نرده‌ها به دانشگاه و ساختمان دبیرخانه دانشگاه تهران نظر افکندم خسته بودم. اما چاره‌ای نبود باید با تنی درآلود از خیابان ۱۶ آذر به میدان انقلاب می‌رفتم. 29 اردیبهشت 1386

سالروز تولد دکتر محمد مصدق

نوشته: دکتر محمد ملکی

* ✉ *

Žā Ž 6Ĥ Āı - Dā.
 public@rahekargar.net
 Žā Ž ũ äĒ Āı Ĥ
 0049-69-50699530
 Žā Ž 7Ė Ž
 33-1-43455804
 ④ - Ž é - - Ž
 www.rahekargar.net
 5④ ④ ④ - Ž
 www.radiobarabari.net
 5④ - Ž) ④ - Ž
 www.etehadchap.org
 ā ④ Ž / 5 ④ - Ž
 www.sedayekargaran.com
 • ⑥ ' ④
 www.nashrebidar.com
 žē ⑥ 6āç ④
 www.iran-bulletin.org
 ④ " ā " ④ " ⑦ Ž é 6-āā : ā
 . ⑥ ④ ④ ④ ④ i